

به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانویست)	از هر دری سخنی	در جبهه جهانی کمونیستی	بحران نظام، موقعیت چین و آینده جهان	سرمایه داری چپاولگر با شکست مواجه شده است
صفحه ۶	صفحه ۶	صفحه ۱۹	صفحه ۱۹	صفحه ۱۹

کارگران در مقابل رژیم اسلامی

قدرت پرولتاریا در حزب انقلابی اش تبلور می یابد!

۹۲ سال پیش، تحت آموزشهای کمونیسم علمی و به ویژه پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه تحت هدایت حزب بلشویک به رهبری لنین کبیر، درکنگره حزب عدالت در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ در بندر انزلی حزب کمونیست ایران تاسیس شد. آموزشهای لنین و پیروزی انقلاب کارگری در روسیه چنان تحرکی را در جنبش کارگری جهانی به وجود آورد که در سراسر جهان و به ویژه در کشورهای سرمایه داری احزاب کمونیست یکی بعد از دیگری به وجود آمدند و به انترناسیونال سوم کمونیستی پیوستند. خصلت جهانی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی، هم سرنوشتی انقلاب کارگری کشورها، همه و همه شکل و مضمون دیالکتیکی خود را یافتند. شوروی **بقیه در صفحه چهارم**

است، کارگران تهیه پیش نویس اصلاحیه قانون کار را «اصلاحیه ای ضد کارگری» دانسته اند که امنیت شغلی و معیشت آنان را نشانه رفته است. کارگران در این نامه از قانون هدفمندی پارانها با عنوان «قطع پارانها» نام برده اند و با توجه به وضعیت اقتصادی شان خواستار افزایش حداقل دستمزدها بر اساس تورم موجود شدند. کارگران امضا کننده نامه همچنین به تعویق و بی نظمی در پرداخت حقوق شان اعتراض کرده اند و خواستار ایجاد ساز و کار قانونی و قاطعی برای پرداخت بموقع دستمزدها و تعقیب قضایی کارفرمایانی که کارگران را بدون قرارداد و یا با قراردادهای سفید امضا و دستمزدهای معوقه و ادار به کار می کنند شده اند. **بقیه در صفحه دوم**

در خبرها آمده بود که: بیش از دو هزار کارگر واحدهای صنعتی قزوین با امضای نامه ای خطاب به وزیر کار به تائیراتی که اجرای قانونی هدفمندی پارانها بر زندگی آنان تحمیل کرده است اعتراض کردند. به گزارش ایلنا، در این طومار که به امضای بیش از دو هزار کارگر شاغل در ۲۵ واحد صنعتی استان قزوین از جمله داروشیشه، مهرام، فرش پارس، هفت الماس و... رسیده



مذاکره، سازش و جنگ در مقابله با طبقه کارگر

از زمانی که مسئله هسته ای جمهوری اسلامی به صدر خبرهای کشورهای غربی و متحدین آنها در کشورهای تحت سلطه تبدیل شده است بارها نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی با نمایندگان آژانس بین المللی اتمی و اتحادیه اروپا و سازمان ملل و نیز گروه ۵+۱ گفتگو و مذاکره داشته اند. با تجربه ای که مردم جهان از حرکت کشورهای دیکتاتور زده ای مانند ایران و نیز دخالت گری های نیروهای امپریالیستی غرب در کشورهای جهان دارند با نگرانی فزاینده ای روبرو هستند. شاخ و شانه کشیدن های مرتب غرب و محاصره اقتصادی ایران برای به زانو درآوردن رژیم اسلامی که اساسا نتایج مخرب و نابود کننده اش را کارگران و مردم زحمتکش ایران با خالی شدن سفره هایشان و تنگ تر **بقیه در صفحه چهارم**

بن بست در حل مناقشه اتمی ایران!

اتمی ایران سخن گفت. سفیر آمریکا در اسرائیل در همایش پژوهش های امنیت ملی تل آویو؛ جایی که یک روز پیش از آن، بنیامین نتانیا هو نخست وزیر و اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل در باره برنامه هسته ای ایران سخن گفته بودند، تأکید کرد که ساعت شنی برای حل صلح آمیز معضل اتمی ایران به آخرین دانه های خود می رسد. سفیر آمریکا در تل آویو گفت، بخاطر همین احساس خطر است که دولت آمریکا اهرم فشار بر ایران را سنگین کرده است. به گفته آقای شاپیرو، «آمریکا از هر چه که در توان دارد، برای حل بدور از راهکار نظامی ادامه می دهد اما تنها بخاطر اینکه بگوئیم که صرفا مذاکراتی در جریان است، به سوی دور بعدی مذاکرات با ایران نمی **بقیه در صفحه دوم**

نزدیک یک دهه است که پرونده تجاوز به ایران توسط امپریالیستها و صهیونیستها روی میز کار رئیس جمهوران آمریکا قرار دارد و این پرونده فعلا خاک می خورد! اخیرا دان شاپیرو سفیر آمریکا در اسرائیل که خودنیز یهودی است از در حال بسته شدن «پنجره» حل مسالمت آمیز مناقشه هسته ای ایران صحبت کرده و از جمله گفت: «این پنجره با آهنگی شتابان در حال بسته شدن است».

« آقای شاپیرو که سفیر یهودی آمریکا در اسرائیل است و به زبان عبری نیز سخن می گوید، شامگاه چهارشنبه در سخنرانی در یکی از مهم ترین همایش های امنیتی اسرائیلی که سران اسرائیل و میهمانان ارشد خارجی در آن حضور داشتند، از بسته شدن آخرین روزنه های حل دیپلماتیک مسئله

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



کارگران در مقابل رژیم ...
بقیه از صفحه اول

در بخشی از این نامه آمده است:

«بدون تردید نه تنها ما کارگران بلکه هیچ انسان شریف و منصفی تحمل چنین شرایطی را بر میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های آنان بر نمی‌تابد. لذا ما کارگران امضا کننده این طومار بعنوان اقداماتی بسیار مبرم و عاجل برای پایان دادن به وضعیت مشقت بار موجود مصرانه خواهان افزایش حداقل دستمزدها براساس تورم واقعا موجود و تامین شرافتمندانه سبد هزینه یک خانوار چهار نفره با دخالت نماینده‌های منتخب مجامع عمومی کارگران بر مبنای میانگین دستمزد ۵ سال آخر پای می‌فشاریم. ما کارگران خواستار اجرای فوری بیمه کارگران ساختمانی و مصوبه هیئت وزیران مبنی بر حذف شرکتهای پیمانکاری و عقد قرارداد مستقیم و دائمی با کارگران و ایجاد ساز و کار قانونی قاطع برای پرداخت بموقع دستمزدها و تعقیب قضایی کارفرمایانی که کارگران را بدون قرارداد و یا با قراردادهای سفید امضا و دستمزدهای معوقه وادار به کار می‌کنند.»

برای هرانسان منصفی خواندن این چندسطر از نامه کارگران به وزیرکار جمهوری اسلامی به عیان نشان می‌دهد که چه جهنمی را نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و دولت دست نشانده آنان برپا کرده و تاجه حدی به قیمت نابودی جسم و روان کارگران در غارت ارزش اضافی تولیدشده ی آنان سرازیر نمی‌شناسند.

باید به دفاع از خواستههای به حق کارگران برخیزیم. اما ذکر این نکته لازم است که بعد از تجربه ای ۳۳ ساله در زیر سلطه ی رژیم اسلامی که قانون جنگل هم پیشرفته تر از قوانین آن است، این واقعیت بیش از پیش عیان شده است که با بیان دردها و مصائب به حاکمان و کارفرمایان، نمی‌توان ذره ای از احساسات انسان دوستی را در آنها برانگیخت و وادارشان کرد تا به حقوق پای مال شده ی کارگران احترام بگذارند.

هنوز مدت چندانی از جریان جمع آوری یک میلیون امضاء تحت رهبری رفرمیستها و زنان فمینیست اسلامی نمی‌گذرد. دیدار با آیت الله ها و تقاضای رعایت حقوق زنان توسط فعالانی از زنان بی نتیجه ماند و شمشیر مردسالاری و در قفس نگه داشتن اسلامی زنان دائما برگردی می از مردم ایران بی رحمانه فرودمی آید و افراد فعال در جمع آوری امضاها دستگیر و

شکنجه و زندانی شده اند. امری که نشان می‌دهد همان طور که نمی‌توان از پلنگ تیز دندان انتظار مهربانی و ترحم نسبت به گوسفندان را داشت، از آیت الله های عظاما و غیرعظاما، از رئیس جمهوران و وزیران و کلا از صاحب منصبان نظام جمهوری اسلامی نیز انتظار رعایت حقوق انسانی، حتا در حداقل آن، انتظاری بی هوده است!

رفقای کارگر! این هماهنگی تان باهم در شرکت در امضای یک خواست مشترک کارگری را با تلاش برای شکل دادن به تشکلهای کارگری تان، دست زدن به اعتراضات متشکل شهری و کشوری و نهایتا عزم کردن به سرنوینی این رژیم قرون وسطائی بورژوائی ارتقاء دهید. باید شما به مثابه اکثریت عظیم تولیدکننده گان نعمات مادی و معنوی جامعه حقی را که از شما ضایع شده است با کسب قدرت و از بین بردن نظام ارتجاعی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله، بگیریید. باید چنان نظام اجتماعی را به وجود آورید که ارزش و حقوق انسانها را نه در میزان ثروت و مکننت آنان، بلکه در شرکت آنها در کلیه امور جامعه اعم از تولیدی و خدماتی و انجام وظایف خود به مثابه عضوی از جامعه می بیند و قانون جنگل را از بیخ و بُن فسخ کرده و به زباله دانی تاریخ می‌اندازد.

در این راستا ما دستهای پینه بسته ی مبارز شما را به گرمی می‌فشاریم. فراموش نکنیم که ما قدرتی جهانی هستیم. نظام جهانی سرمایه داری در تبت شدید مرگ دست و پا می‌زند و بحران سرتا پای آن را فرا گرفته است. پس باید هرچه با قدرت تر به پا خیزیم و وحدت طبقاتی مان را فشرده تر سازیم تا قادر شویم برای همیشه از دست نظامهای طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و استثمار و ستم و تبعیضهای ناشی از چنان نظامهایی رهائی یابیم. آینده درخشان به دست ما کارگران ساخته خواهد شد.



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می‌باشد.

بن بست ... بقیه از صفحه اول

رویم؛ مذاکره به خاطر مذاکره ی خشک و خالی، بی فایده است.»

آقای شاپیرو گفت که هنوز تحریم های فلج کننده تری علیه جمهوری اسلامی ایران می تواند در راه باشد.

آقای شاپیرو دو هفته پیش نیز در یک سخنرانی دیگر در اسرائیل گفته بود که برنامه نظامی ارتش آمریکا برای مقابله نظامی احتمالی با ایران نه تنها کاملاً تکمیل شده است بلکه برای عملی شدن آماده است.

لئون پانه تا وزیر دفاع آمریکا نیز یکشنبه این هفته این سخنان را تکرار کرد و از آمادگی کامل نیروهای نظامی آمریکا برای مقابله با ایران در صورت نیاز سخن گفت...

بنیامین نتانیاهو شامگاه سه شنبه در سخنرانی گشایش این همایش از اینکه قدرت های جهانی در مذاکرات هسته ای هفته گذشته

در بغداد در برابر ایران «کوتاه آمده اند» به سختی ابراز ناخشنودی کرد». (راديو فردا)

تا این جا بی قراری طرف آمریکا و به خصوص اسرائیل به ظاهر هویدا است.

در این بین یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در برابر اعضای شورای حکام گفت: در راستای تشدید گفت‌وگو با ایران به درخواست شورا، من در

تاریخ ۲۱ مه ۲۰۱۲ نشست‌هایی با مقامات عالی‌رتبه در تهران درباره برخی مسایل مورد علاقه دو طرف از جمله شفاف‌سازی مسایل مربوط به ابعاد نظامی احتمالی در

برنامه هسته‌یی ایران داشتیم. او ادامه داد: در این نشست‌ها، ایران و آژانس تصمیم گرفتند درباره سندی درباره یک رویکرد ساختاری توافق کنند.

آمانو افزود: به من اطمینان داده شد که به توافق درباره این رویکرد ساختاری شتاب بخشیده خواهد شد و اختلافات باقیمانده میان ایران و آژانس مانعی برای رسیدن به توافق نخواهد بود.

او در عین حال گفت: در هر حال ایران همکاری لازم را ارایه نمی‌دهد تا این که آژانس بتواند اطمینان موقتی درباره نبود مواد و فعالیت‌های هسته‌یی اعلام نشده در ایران ارایه کند و بنابراین نتیجه‌گیری کند که همه مواد هسته‌یی در ایران برای فعالیت‌های صلح‌آمیز استفاده می‌شود. (ایسنا)

بدین ترتیب آژانس بین‌المللی انرژی هسته ای نیز که در خدمت به سیاست‌های امپریالیسم آمریکا خود را هماهنگ کرده است در جهت فروریختن آخرین شنه‌های ساعت شنی عمل می‌کند!

کارگران حق خود را در مبارزه متشکل به دست می‌آورند



گویی برنامه به طریقی تنظیم شده است که سران صهیونیست اسرائیل خود را در دست زدن به تجاوز بی طاقت نشان دهند و دولت آمریکا در این میان باتشدید تحریمها عملا در محاصره ی اقتصادی ایران گامهای بیشتری بردارد تا مشکل اصلی که در جای دیگر در تضاد بین امپریالیستهاست (مشخصا با روسیه) به نحوی حل شود.

در همین ارتباط « دیوید کوهن، معاون وزارت خزانه داری آمریکا، که برای مذاکره با مقام های اسرائیلی به این کشور سفر کرده است روز دوشنبه گفت که واشینگتن در حال رایزنی با تل آویو برای تشدید تحریم ها علیه ایران در صورت شکست مذاکرات مسکو است.

رسانه های اسرائیل روز دوشنبه گزارش دادند که « آمریکا خود را برای شکست مذاکرات هسته ای با ایران آماده می کند و دیوید کوهن قصد دارد تا با این استدلال که تحریم های فلج کننده تری علیه ایران در راه خواهد بود، اسرائیل را متقاعد کند که در اندیشه حمله نظامی به ایران نباشد.» (رادپو فردا)

« دیوید کوهن در مسیر این بار خود در لندن و مسکو، با مقاماتی از دولت های بریتانیا و روسیه نیز در آستانه دور دیگری از مذاکرات هسته ای ایران و قدرت ها، گفت و گو می کند.

وی در مصاحبه با روزنامه «هآرتس» که در شماره روز دوشنبه آن منتشر شد، گفت که آمریکا با هم پیمانانش در زمینه «گام های جدیدی که فشار بر ایران را تشدید کند»، رایزنی های منظمی انجام می دهد.

همزمان با مذاکرات دیوید کوهن با مقامات اسرائیلی، روزنامه معاریو روز دوشنبه نوشت: آمریکا اذعان دارد که گفت و گوهای هسته ای با ایران دچار شکست جدی شده است.» (همان جا)

اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل نیز هفته گذشته تهدید نظامی علیه ایران را تکرار کرد؛ اظهاراتی که موجب شکایت رسمی ایران از اسرائیل در سازمان ملل شد.

بسته شدن «پنجره ها» و ریزش آخرین دانه های شن «ساعت شنی» آقای شاپیرو تنها ذوق تجسمی او را نشان می دهد و واقعیات در جای دیگری نهفته است. مگر نه این است که خود سران رژیم صهیونیستی اسرائیل در اوایل سال ۲۰۱۲، ماه آوریل را آخرین فرصت برای حمله به ایران ذکر کردند و لئون پانه تا وزیر دفاع آمریکا نیز روی این ادعا صحه گذاشت، ولی تاریخهای تعیین شده قلابی از آب درآمدند!

اما سخنان اخیر هنری کیسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا و از سیاست مداران مافیائی پشت پرده کنونی آمریکا مشکل موجود را به این صورت می بیند: « هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق که علیرغم کهولت سن - ۸۹ سال- همچنان سیاست های استراتژیک آمریکا را اعلام می کند در آخرین مصاحبه خود که در آپارتمان شخصی اش با وی انجام شد گفت: آمریکا در حال گسترش دام برای روسیه و چین است و در این استراتژی آخرین میخ «تابوت» ایران است. کشوری که هدف اصلی اسرائیل است.

جنگ می تواند شروع شود. من به پنتاگون گفته بودم که هفت کشور خاور میانه به دلیل منابع طبیعی آنها باید مهار شوند (و بر آنها مسلط شد) آخرین آنها ایران است. برای این استراتژی پنتاگون تقریبا خوب عمل کرده و فقط ایران مانده است. ایران می تواند شرایط را به نفع ما بزند. نیروهای جوان ما آمادگی چنین جنگی را دارند و ما می توانیم از پس آن بر بیائیم. اگر «نفت» را مهار کنیم، کشورها را مهار کرده ایم و وقتی «غذا» را مهار کنیم، ملت ها را مهار کرده ایم.» (خبرگزاری آذربایجان)

در شرایط کنونی، با انتخاب ولادیمیر پوتین به ریاست جمهوری روسیه و با توجه به افزایش روزافزون نفوذ چین در جهان و منافعی که آنها برای خود از جمله در خاور میانه قائل هستند، میخ زنگ زده آمریکا به راحتی در «تابوت ایران» نمی تواند فرو رود. کما این که با وجودی که تلاش امپریالیستها برای درآوردن سوریه از حیطه ی نفوذ روسیه از طریق کمک رسانی به نیروهای مخالف رژیم سوریه، تاکنون به جایی نرسیده و هم اکنون سران اتحادیه اروپا نیز تلاش زیادی را برای جلب روسیه جهت دست برداشتن از حمایت از رژیم حاکم سوریه پیش می برند.

در این میان، خبرگزاری رسمی چین، شین هوا از پکن گزارش داده است که سران سازمان همکاریهای شانگهای (چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان) گفته اند که هر گونه تلاشی برای حل و فصل «مسئله ایران» با توسل به زور غیر قابل قبول است.

به گزارش بی بی سی، رهبران کشورهای عضو سازمان همکاریهای شانگهای که در پکن، پایتخت چین، جمع شده اند گفتند که تلاش برای توسل به زور علیه ایران «نتایج غیر قابل پیش بینی و جدی» به همراه خواهد داشت که می تواند ثبات و امنیت در

منطقه را با تهدید مواجه کند. ایران عضو ناظر سازمان همکاریهای شانگهای است و محمود احمدی نژاد، رییس جمهور ایران، برای شرکت در اجلاس این سازمان در چین به سر می برد.

این بدان معناست که گرچه خاور میانه و مشخصا ایران در مرکز آن به نقطه گری تصاددهای اساسی جهان تبدیل شده است، اما سیاست تجاوزگرانه ی امپریالیستها برای آوردن کامل خاور میانه به حیطه ی نفوذ خود با منافع روسیه و چین در تضاد افتاده و احتمال جنگی جهانی را افزایش داده است. دست زدن به چنین قماری برای کل سرمایه داری جهان خطرناک و برای ساکنان کره خاکی ما فاجعه ای عظیم خواهد بود. در نتیجه تا زمانی که دو قطب جهانی باهم در مورد خاور میانه و مشخصا ایران به توافقاتی نرسند، احتمال حمله به ایران علارغم اعلام آماده گی جنگی برای دهها بار، ضعیف باقی خواهد ماند. دیدار احمدی نژاد با پوتین نشانه ای است از تلاش برای رسیدن به توافق با یک دیگر و جلوگیری از برنامه امپریالیستهای غربی در خاور میانه در کنفرانسی که به زودی (۱۷-۱۸ ژوئن) در مسکو بر سر مسئله اتمی ایران و غنی سازی اورانیوم تشکیل خواهد شد.

چهره ی کثیف و جنایت کارانه ی مافیائی کیسینجر و امپریالیستها را از گفتن این که «وقتی غذا را مهار کنیم، ملت ها را مهار کرده ایم» به عیان می توان مشاهده کرد. برای این جنایتکاران عمده و هم ردیف هیتلر و موسولینی در قرن ۲۰ و ۲۱، ملت های جهان تنها در صورتی حق زیستن در سطح بخور و نمیر را دارند که بنده گی کلان مونوپولهای جهانی را بپذیرند و گرنه گرسنه گی و مرگ در انتظار آنهاست، همراه با بمب و خون و آتش!

به جنگ طلبی آمریکا و صهیونیستها؛ به ارتجاع حاکم بر ایران نه بگوئیم و آزادی و دوستی و احترام متقابل ملت ها و حق تعیین سرنوشت آنها را فریادزنیم!

دفاع از این امر و مبارزه علیه جنگ طلبان فرصتی است برای کسب قلوب مردم و در عین حال پاک کردن صحنه ی ایران از وجود دولت های ارتجاعی بورژوائی، مذهب، تبعیض نسبت به زنان و ملیتهای ساکن ایران. باید باتمام وجود به مردم ایران و جهان نشان دهیم که سوسیالیسم تنها نظام رهائی بخش در ایران و جهان است و برای تحقق آن درنگ جایز نبوده و باید بپا خیزیم.



خاور میانه و ایران در مرکز آن نقطه گری تصاددهای امپریالیستها



قدرت پرولتاریا... بقیه از صفحه اول

سوسیالیستی امید بزرگی را در رهائی ملل از استثمار و ستم استعمارگران و امپریالیستها، رهائی زنان از قید مردسالاری، دفاع از حق تعیین سرنوشت ملتها، رهائی طبقه کارگر از استثمار و ستم سرمایه داری و نظام برده داری مدرن کارمزدی و بالاخره پیشروی انقلاب کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به پشتوانه ی دولت کارگری و شوروی به مثابه پایگاه انقلاب جهانی، به وجود آورد.

پیشروی انقلاب در جهان و در ایران راه مستقیم و همواری را نیمود. مراکز فکری سرمایه داری سریعاً تشخیص دادند که باید برای جلوگیری از پیش روی انقلاب کارگری مرکز ایده نولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی طبقه ی کارگر را داغان کرد و یا از طریق ایجاد اغتشاش فکری و سیاسی و کلا منحرف کردن خط حزب از به کار بستن ماتریالیسم - دیالکتیک در برخورد به پدیده ها در مبارزه طبقاتی، ایده آلیسم و متافیزیک را بردیدگاه رهبری غالب نموده و ماهیت حزب را به بورژوائی تغییر داد.

در این راستا خرده بورژوائی انقلابی که به جنبش آگاه کارگری پیوسته بود، بدون این که جهان بینی پرولتاریا را عمیقاً پذیرفته و جهان بینی خود را طرد کرده باشد می توانست وسیله ی موثری گردد. بورژوائی امپریالیستی دفاع از اینان را در برنامه خود قرار داد. اینان نیز در درون احزاب کمونیست دست به انواع گرایشات غیرپرولتاری و مشخصاً خرده بورژوائی زدند: نظیر اپورتونیسیم راست و چپ در سیاست؛ دکماتیسم و لیبرالیسم در برخورد به تئوری انقلاب پرولتاریائی و نهایتاً تحریف این تئوری علمی و در غلغله در رویزیونیسم راست و چپ؛ امتناع از تن دادن به اجرای مرکزیت - دموکراتیک پرولتاری در درون حزب و گرایش به مرکزیت افراطی و یا دموکراسی افراطی در آن که به امراضی نظیر فراکسیونیسیم در حزب پیشرو واحد طبقه ی کارگر و سپس فرقه گرایی انجامیده و شروع به ایجاد اغتشاش در درون و یا از بیرون با احزاب کمونیست نمود؛ و بالاخره عدول از سبک کار پرولتاری نظیر «تلفیق تئوری باپراتیک، پیوند فشرده باتوده ها و انتقاد و انتقاد از خود»؛ «تحلیل مشخص از شرایط مشخص»؛ «آموختن از توده ها و آموختن به توده ها» و غیره که به دنباله روی، الگو برداری، ارباب توده هاشدن، کماندیسیم و غیره منجر شد. به دیگر سخن

خرده بورژوائی عسای دست بورژوائی در تخریب احزاب کمونیست گردید. بدین ترتیب، سرکوب بی رحمانه ی احزاب کمونیست در اکثر کشورهای جهان توسط بورژوائی و فئودالیسم حاکم به طور جداگانه و یا در اتحادی نامقدس با یک دیگر از یک سو و ایجاد انحراف از خط مشی اصولی، علمی و انقلابی پرولتاری بانفوذ دادن افکار خرده بورژوائی در سطح رهبری احزاب کمونیست، دو عامل عینی و ذهنی عمده در شکست و ناکامی احزاب کمونیست تا به حال بوده اند.

حزب کمونیست ایران نیز از این سرنوشت برکنار نماند. مقدمات اپورتونیستهای چپ و راست از درون آن دست به اخلال زدند و سپس با سرکوب بی رحمانه ی رژیم پهلوی پس از ۱۰ سال مبارزه علیه نظام فئودال - بورژوائی سلطنتی، حزب کمونیست جوان ایران از هم پاشید. کلیه ی تلاشهایی که از آن تاریخ تا به امروز برای ایجاد حزب کمونیست راستین ایران صورت گرفته بی نتیجه مانده و افکار خرده بورژوائی برجانبش کمونیستی ایران حاکمیت یافته و پلورالیسم سیاسی - تشکیلاتی را جا انداخته و هم اکنون با انواع احزاب مدعی کمونیست بودن در ایران روبه رو هستیم و هیچ حزبی از این نوع نیز نتوانسته است اعتماد پیشروان طبقه کارگر را به خود جلب کند.

این خود مرکز بینی خرده بورژوائی اکنون به حد کمدی تاریخی رسیده است. به طوری که از یک سو تک تک احزاب مدعی کمونیست بودن به دلیل ضعف شان به سوی هم گرایی در حد ایجاد جبهه ای از نیروهای مدعی کمونیست بودن کشیده شده اند و بدون این که با صراحت پرولتاری رفتار کنند، خود را کمونیست و دیگر نیروهای مدعی کمونیسم را چپ می دانند و هرگاه ضرورت وحدت کمونیستها بر این تشکله فشار وارد می سازد از وحدت کمونیستها و چپها سخن گفته و پای ایجاد جبهه و یا قطبی از این نوع می روند و از سوی دیگر بسیاری از کادرها و افراد معتقد به کمونیسم به دلیل شیوه های غیرپرولتاری در سطح رهبری این تشکله حاضر به سازمان یابی در آنها نشده و پدیده ی منفردین که شاید اکثریتی از کمونیستها باشند، بروز کرده است که به عناوین مختلف مبارزه می کنند.

فقدان حزب واحد کمونیست در ایران باعث شده است که جنبش کارگری نیز اولاً در تفرقه مانده و سراسری نشود و ثانیاً طبقه ی کارگر به عنوان طبقه ای «درخود» درجا زده و به طبقه ای «برای خود» تبدیل نگردد.

در ۹۲ مین سال گرد ایجاد حزب کمونیست ایران، آیا وقت آن نرسیده است که نیروهای چپ مدعی کمونیست بودن از تجربه ی انقلابی کمونیستهای ۱۰۰ سال پیش ایران بیاموزند؟ آیا به جای پرسه زدن در انواع تئوریهای غیرپرولتاری و مشخصاً سکتاریستی، ضروری نیست که به آموزشهای کمونیسم علمی اثبات شده در عمل رو آورده و بر اساس اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک متحد شده و طبقه ی کارگر را در مبارزات رهائی بخش اش گامی تعیین کننده به پیش ببرند؟ آیا چنین نوسازی جهان ذهنی شان و چنین خیزش استراتژیک اهمیت به سزائی در رشد و به سوی پیروزی حرکت کردن جنبش کارگری در تحقق انقلاب کارگری در ایران خواهد داشت؟ آیا این تاخیر بیش از ۸۰ ساله را در پیاده کردن آموزشهای کمونیسم علمی در ایران، جز از این طریق می توان جبران کرد؟ جواب مثبت به این سوئالات امیدبخش خواهد بود.

ک. ابراهیم - ۱۵ خرداد ۱۳۹۱



مذاکره، سازش و ... بقیه از صفحه اول

شدن فضای جامعه در عرصه های مختلف تحمل می کنند، وضعیتی بسیار شکننده را در منطقه دامن زده است. بزرگمائی های غرب از مسئله اتمی ایران و ایجاد فضای نظامی در خاورمیانه، سیاستی که کشورهای فروشنده اسلحه از آن سودهای هنگفت و بادآورده ای را به جیب می زنند و در این جو میلیتاریستی با قراردادهای سنگین تمام بودجه کشورهای خاورمیانه بویژه نفت خیز را می بلعند. در نتیجه نگه داشتن این جو و دامن زدن به جنگ روانی بخشی از این سیاست است. بخش دیگر که بطور واقعی مدتی است شروع شده جنگ در زمینه اقتصادی و تکنولوژیکی است که در جریان می باشد.

سیاست کش دادن مذاکرات بین ایران و کشورهای غربی چند نکته را نشان می دهد. در درجه اول، این سیاست «زمان خریدن» هم برای غرب و هم برای رژیم اسلامی دارای منافع و ضررهایی است. جمهوری اسلامی آمادگی درگیری و مقابله نظامی و اقتصادی با غرب ندارد. به علاوه رهبران

دو حزب کمونیست در اقلیم کارگران نمی گنجند



اسلامی به خوبی به این امر آگاه هستند که با کش دادن مذاکرات با غربی که خود دارای بحران اقتصادی روبه رشد و تشدید بیشتر است، این امر می تواند به نفع جمهوری اسلامی و عدم توانائی غرب در محاصره کامل اقتصادی ایران بیانجامد. امپریالیستهای غربی نیز با تشدید تحریم های اقتصادی دارند همان سیاستی را که در عراق قبل از جنگ با رژیم صدام جلو بردند، یعنی به ویرانی کشیدن یک کشور قبل از حمله آشکار نظامی، درمورد ایران جلو می برند. اثر این سیاست مخرب روزبه روز بیشتر نمایان می شود.

هنوز مدتی از تشدید تحریم ها نگذشته است که خیرها از گرانی بیش از حد اجناس ضروری از جمله دارو و کمبود وسایل بیمارستانی حکایت دارند. غرب هم از «خرید زمان» در مذاکرات دارای سود و زیان های زیادی است از جمله اینکه بعد از حرکت غرب در لیبی و مصر و کشورهای عربی و شمال آفریقا نقش دخالت گرانه و مخرب آنها در به کجراه کشیدن مبارزات برای مردم ایران بسیار روشن تر از گذشته شده است و توهمات مردم در فشار به رژیم اسلامی، در میان مردم کاملاً ریخته و دیگر همه می دانند که مسئله هسته ای تنها فشار برای توقف زیاده خواهی منطقه ای به رژیم جمهوری اسلامی نیست. نقشه غرب در هم فرو ریختن ثبات جوامعی است که نفتی و بزرگ و پر قدرت بوده و دارای بازار های وسیع و در عین حال دارای رژیم هایی مخالف غرب هستند. اگر در زمان فروپاشی شوروی این امر به آسانی در عراق اتفاق افتاد ولی بعد از تکرار این تجربه در لیبی و از دست رفتن برخی از کشورهای که در خط مخالفان غرب در خاورمیانه محسوب می شدند، روسیه و چین موضعی مخالف غرب در حمله نظامی گرفتند. تضاد رشد یابنده بین غرب و امریکا از یک طرف و روسیه و چین و گروه شانگهای و آگاهی رژیم اسلامی به این امر مذاکرات هسته ای را به امری پیچیده تبدیل کرده است. در نتیجه بر مذاکرات موضوعات مختلفی سایه انداخته اند: از بحران سرمایه داری و عدم توانائی غرب برای اجرای نقشه اش مبنی بر خاورمیانه بزرگ یعنی خاورمیانه به مثابه حیات خلوت غرب تا تضاد های درونی هیئت حاکمه ایران در جواب به شرایط جدید و تحریم های اقتصادی از آن جمله اند.

بالاخره همه می پرسند پس دعوی غرب با رژیم چرا بر سر مسئله هسته ای متمرکز شده است؟ اولاً داشتن بمب اتمی در عین

اینکه خود دارای هیچ موقعیت برتر نظامی برای ایران نیست ولی به علت خطر انفجارات هسته ای می تواند بازدارنده باشد، دوما دعوا بر سر دوسپاست است بر سر رقابت های جهانی و کنترل منابع انرژی و بازار های اقتصادی خاورمیانه، و سوماً بر سر کنترل راههای استراتژیک آسیا، آفریقا و خاورمیانه.

حال اگر از موقعیت های جهانی و بحران های جهان سرمایه داری به ویژه غرب بگذریم در صحنه داخلی رژیم اسلامی با بلند کردن مبارزه برای حق بهره وری از انرژی هسته ای و نزدیک شدن خطر غرب، سعی به کم کردن تضادهای جناح های مختلف خود دارد. آنها دارند با بند بازی، چه در داخل و چه در خارج، مدت چانه زنی و سهم خواهی بیشتر خود در خاورمیانه را جلو می برند و با این کار نفوذ خود را به ویژه در کشورهای دیکتاتور زده اسلامی که دولت هایشان بندگی غرب را بدون چون و چرا پذیرفته اند، گسترش می دهند.

مسئله دیگری که بسیار حائز اهمیت می باشد سیاست جدید امریکا یعنی عقب کشیدن نیروهایش از عراق و افغانستان و تمرکز بر اطراف چین است. این امر استراتژیک بودن جغرافیای ایران را در عرصه اقتصادی و نظامی بسیار با اهمیت تر از گذشته کرده است.

غرب تاکنون موفق شده است که حکومت های متمرکزی مانند عراق دوران صدام حسین و لیبی معمر قذافی را در هم بشکند، ولی نتوانسته حکومت های دلخواه خود را جایگزین کند و با دامن زدن به تضادهای گروه های مختلف اجتماعی در این جوامع، آنها را در حال ستیز و جنگ و جدال داخلی به جا گذاشته است و بعلت عدم وجود یک حکومت قوی منابع زیر زمینی و انسانی آنها را به یغما می برد. ولی به هر حال غرب نتوانسته است در آنجاها تحکیم سیاسی پیدا کند.

در هم ریختن این نوع جوامع و فروپاشی بسیاری از ساختارهای مدنی و نیز به قدرت رسیدن و یا گسترش احزاب مذهبی اولین ضربه اش را به نیروهای دموکراتیک و به ویژه کارگران و زحمتکشان این جوامع وارد آورده است. علی الظاهر مقدار روزنامه های مخالف و موافق به چندین برابر رسیده است. ولی در عین حال دارودسته های مسلح برای خود قانون وضع می کنند و خود آن را اجرا کرده و قوانین دولتی محلی از اعراب ندارد و هر کسی به قول معروف کار خودش را می کند. کار

به آنجا کشیده که در عراق بعضی ها برای خود چاه نفت زده آن را استخراج کرده و می فروشند و کمی به دولت هم مالیات می دهند. این هرج و مرج از چشم مردم جهان به ویژه نیروهای مترقی و آزادی خواه و کارگران دور نمانده است. این مسائل به رژیم مرتجع جمهوری اسلامی فرصت های طلائی را داده است که با مستمسک قرار دادن این شرایط برای خود حقانیت بخرد. روشن است که پشت کشمکش بین جمهوری اسلامی و غرب که در حول محور انرژی هسته ای می گردد، مسئله قدرت، بازار و پول خوابیده است و وقتی مسئله پول و بازار مطرح است یعنی نیروی کار یعنی طبقه کارگر. به این مفهوم دعوی اساسی بر سر نیروی کار و منابع طبیعی است. دعوا این است که چه کسی حاکمیت این بازار و نیروی کار و منابع طبیعی را داشته باشد. حال مذاکرات هسته ای با توجه به تمام این فاکتورهای جهانی منطقه ای و ملی دو نیروی مرتجع اسلامی و دارودسته های امپریالیستی را روبروی هم قرار داده است. در وسط این میز هم هیچ چیزی جز حاکمیت بر منطقه و نیروی کار و منابع زیر زمینی وجود ندارد.

پیروزی هر کدام از طرفین این دعوا هیچ سودی برای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران ندارد. پیروزی رژیم اسلامی نتیجه اش تحکیم رژیم شکنجه و بی حقوق، نابرابری های بیشتری اجتماعی و تحکیم حاکمیت یک رژیم سیاه مذهبی سرمایه داری است. چیزی که با منافع طبقه کارگر به شدت متضاد و آنتاگونیستی است. پیروزی نیروهای غرب هم به مفهوم باز کردن درهای ایران به روی هرج و مرج و در هم فرو ریزی جامعه حتی در شکل های ساختارهای کنونی و نابش است. تا همین جا هم طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه از این کشمکش به شدت آسیب دیده اند. از یک سو رژیم تحت عنوان وضعیت اضطراری دارد خود را متمرکزتر می کند و نان خالی را هم از سفره زحمتکشان می برد و از سوی دیگر غرب با محاصره اقتصادی اش وضعیت مردم فقیری را که دیگر قادر به تامین مایحتاج اولیه زندگی شان نیستند به فلاکت بیشتر کشانده است. نمونه های آن هم تعطیلی صدها کارخانه و بیکاری هزاران کارگر در سال گذشته است.

روی دیگر سکه برای رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست های غربی رسیدن به یک سازش موقت و یا دوره ای است. وقتی که هر دو طرف متوجه شده اند که

سازش یا جنگ امپریالیستها با رژیم برضدکارگران ایران



به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

رفقای گرامی

با کمال تأسف باخبر شدیم که رفیق آذر درخشان از کادرهای برجسته ی حزب شما، فعال خستگی ناپذیر کمونیست که زندگی پرافتخار خود را صرف وحدت کمونیستها و دفاع قاطعانه از حقوق پایمال شده ی زنان نموده و از احترام خاصی در جنبش کمونیستی ایران برخوردار بود، پس از سالها مبارزه سرسختانه با مرضی که در پیشبرد وظایف این رفیق گرامی مانع ایجاد می کرد، ولی آذر بدون تعلل و تا آن جا که در توانش بود لحظه ای وظایفش را تعطیل نکرد، چشم از جهان فرو بست.

فقدان این کادر ارزنده را به شما، تمامی اعضای حزب شما و کلیه زنان و مردان کمونیست و آزادی خواهی که از نزدیک با وی آشنا بودند و به خصوص به خانواده ی وی تسلیت گفته و امیدواریم کمبود این رفیق در جنبش کمونیستی و جنبش زنان را با آموختن از صفات برجسته ی کمونیستی وی پُر کنیم. یادش گرامی باد.

«مرگ انسان حتمی است، ولی همه مرگها دارای ارزش مساوی نیستند... مرگ به خاطر منافع خلق سنگین تر از کوه تای است، ولی خدمت به فاشیستها و مرگ به خاطر منافع استثمارگران و ستم گران سبک تر از پر قو است.»
(مائو)

حزب رنجبران ایران - ۲۶ مه ۲۰۱۲



از هر دری، سخنی!

اطلاع داشته، اما آن را انکار کرده است. اشپیگل دریافته است که آلمان به اسرائیل کمک می کند تا توانائی نظام اتمی اش را تقویت بخشد. بر اساس تحقیقات پردامنه این مجله، اسرائیل زیردریائیهای ساخته شده

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

همکاری مخفیانه: اسرائیل سلاحهای هسته ای را در زیردریائیهای آلمان نصب می کند

اشپیگل - ۴ ژوئن ۲۰۱۲

شرکت کشتی سازی آلمان ۳ زیردریائی برای اسرائیل ساخته ۳ عدد دیگر نیز در حال ساخته شدن است. اشپیگل اکنون دریافته است که اسرائیل این زیردریائیها را با موشک سه شاخه ای کروز مجهز می کند. دولت آلمان دهها سال است که از برنامه اتمی اسرائیل

نمی توانند سیاست های در پیش گرفته را به راحتی جلو ببرند، سازش و یا کش دادن مذاکره را انتخاب می کنند که البته تا به حال هم بارها از این تاکتیک ها استفاده کرده اند. نگاه داشتن حالت «نه جنگ و نه صلح» هم به ضرر مردم و در درجه اول طبقه کارگر تمام می شود. این حالت که همیشه اوضاع را به حالت نیمه جنگی نگه می دارد باعث می شود که رژیم جمهوری اسلامی با تکیه به این وضعیت هر کاری که می خواهد بکند ما هم اکنون شاهد هستیم که هزاران زندانی سیاسی و فعالین کارگری در بدترین شرایط در زندان ها هستند و تعداد اعدامی ها هر روز بیشتر می شود، اختلاف بین ثروتمندان و مردم فقیر به ابعاد باور نکردنی رسیده است و هیچ کس هم در میان ارگان ها و افراد رژیم اسلامی خود را جواب گوی اوضاع نمی داند.

روشن است که سه حالت یاد شده یعنی پیروزی امپریالیست های غربی یا جمهوری اسلامی، کش دادن مذاکرات هسته ای و نیز سازش بر سر «مسئله هسته ای» به ضرر کارگران و نیروهای مترقی و دموکراتیک جامعه است برای برون رفت از این اوضاع و شرایطی که سرمایه داری بوجود آورده است هیچ راهی به جز مردم متشکل تحت رهبری نیروهای آگاه و پیشرو جامعه نیست. نیرویی که بتواند با متشکل کردن وسیعترین توده های مردم دولت جمهوری اسلامی را درهم بشکند و جلوی دخالت امپریالیستی را بگیرد. این نیرو فقط می تواند تحت رهبری طبقه کارگر با برنامه و کار متمرکز و از بین بردن پراکندگی نیروهای کمونیست شکل بگیرد. هیچ آلترناتیو دیگری که دست پخت نیروهای امپریالیستی و چه جناح های مختلف بورژوازی ایران قادر به حل مسئله نیست آنها فقط می توانند مدافع یکی از دو طرف این جدال نیروهای سرمایه داری باشند. سبزه ها در ایران و شرکت کنندگان کنفرانس های نوع دانشگاه اولاف پالمه تنها می توانند کاتالیزتوری باشند برای تحکیم مرتجع ترین نیروهای موجود و به قهقرا کشیدن بیشتر جامعه. بدین ترتیب سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران و کوتاه کردن دست دخالت گر امپریالیستها در امور ایران سیاستهایی هستند که کارگران و زحمت کشان باید اتخاذ کنند.

غ.ع. - خرداد ۱۳۹۱



زیردریائیهای دلفین ساخته شده برای اسرائیل در بندر کیل در کشتی قرارداده می شود (مارس ۲۰۱۲)

در کیل را که توسط دولت آلمان هزینه می





شود برای مجهز شدن به موشک
 ▶ کروز سه سره اتمی آماده می کند.
 موشکها را می توان با استفاده از یک سیستم
 پرتاب هیدرولیکی پرتاب نمود. اهود باراک
 وزیر دفاع اسرائیل به اشپیگل گفت که آلمان
 باید "مفخر" باشد که "برای سالهای طولانی"
 امنیت اسرائیل را تامین کرده است.

در گذشته، دولت آلمان پیوسته خود را
 در موضع عدم اطلاع از به کارگیری سلاح
 اتمی در کشتی ها نشان داده است. اما اکنون،
 مقامات سطح بالای وزارت دفاع آلمان،
 و از جمله وزیر داخله سابق لوتار روهل و
 رئیس سابق برنامه ریزی هانس روهل به
 اشپیگل گفتند که آنها پیوسته فرض را بر این
 گذاشته بودند که اسرائیل ممکن است سلاح
 اتمی در این زیردریائیهها نصب کند. روهل
 حتی موضوع را با مقامات نظامی اسرائیل
 در تل آویو مورد بحث قرار داده بود.

اسرائیل سیاست توضیح رسمی در مورد
 برنامه سلاح اتمی خود را نداشته است.
 اسنادی از آرشيو وزارت امور خارجه آلمان
 به طور روشنی نشان می دهند که دولت
 آلمان از سال ۱۹۶۱ از این ماجرا آگاه
 بوده است. آخرین بحث در این مورد توسط
 صدراعظم هلموت اشمیت در سال ۱۹۷۷
 با موشه دایان وزیر امور خارجه اسرائیل
 صورت گرفته است.

زیردریائیهها در کشتی سازی HDW آلمان
 در کیل ساخته شده اند. ۳ زیردریائی تا به حال
 به اسرائیل گسیل شده اند، و ۳ زیردریائی
 دیگر در سال ۲۰۱۷ ارسال خواهند شد. به
 علاوه، ساختن ۳ زیردریائی دیگر را نیز
 در آلمان مدنظر دارند.

دولت آلمان اخیرا قراردادی را برای ارسال
 ۶ زیردریائی امضاء کرده است. براساس
 اطلاعات به دست آمده توسط اشپیگل، آنجلا
 مرکل صدراعظم آلمان گذشتههای زیادی را
 به اسرائیل کرده است: نه فقط در برلین تامین
 یک سوم بودجه زیردریائیهها، حدود ۱۳۵
 میلیون یورو (۱۶۸ میلیون دلار) صورت
 گرفته، بلکه به اسرائیل در پرداخت هزینه ها
 تا سال ۲۰۱۵ اجازه داده شده است.

مرکل دادن زیردریائیهها را منوط به چند
 شرط و از جمله ایست دادن به سیاست
 گسترش خانه سازی و تکمیل برخوردارهای
 وحشیانه در نوار غزه به طرحهایی که از جمله
 توسط آلمان تامین مالی می شوند، نمود. اما،
 نخست وزیر اسرائیل بنجامین نتانیاو هیچ
 یک از این شروط را رعایت نکرده است.

درونها

**(بمب افکنهای بدون سرنشین م):
 گسترش استفاده توسط ارتش،
 افزایش کشته شدن غیر نظامیان
 جنگ با درونها توسط انگلستان -**

۱۹ مه ۲۰۱۲

درست چند روز بعد از این که یک متخصص
 برجسته ضد تروریسم آمریکا هشدار داد که



حملات با درونهای آمریکا در یمن این
 کشور را به "وزیرستان عربی تبدیل کرده
 است"، حملات دیروز درونهای آمریکا به
 تقلید از آن چه که آمریکا در پاکستان انجام
 می دهد به صورت تاکتیکی صورت گرفتند.
 طبق گزارش سی.ان.ان. بعد از حمله دورن
 که به کشته شدن ۷ فعال منتسب به القاعده
 انجامید، با حمله دیگر به مناطق مسکونی،
 گروههای کمک رسانی به آسیب دیده گان را
 به سوی منطقه کشاند. منابع محلی از کشته
 شدن بین ۸ تا ۱۲ غیرنظامی در این حمله
 دومی سخن راندند. یک مقام امنیتی یمن
 از این حادثه اظهار تاسف نمود که تا بدین حد
 به غیرنظامیان آسیب می رساند. "هدف کشتن
 غیرنظامیان نبود و ما تسلیم خودمان را به
 خانواده های کشته شده گان ابراز می داریم".
 طی چند هفته، حملات با درون توسط
 آمریکا و دیگر حملات نظامیان با چراغ
 سبزی که آمریکا به CIA و JSOC داد
 فلش وار بالا رفته است. میکاه زنکو
 در شورای روابط خارجی ارزیابی می کند
 که استفاده از حملات با درون در ماه کنونی
 در یمن نسبت به وقت مشابه در پاکستان
 افزایش خواهد یافت. (برای اطلاعات بیشتر
 رجوع کنید به پایگاه اینترنتی عالی دفتر
 بررسی ژورنالیستی در مورد حملات تحت
 نظر آمریکا در یمن).

حملات درونی در پاکستان و هم چنین
 در افغانستان ادامه می یابند، بدون این که
 گزارشی از نتایج این حملات منتشر شود.
 هفته گذشته آمریکا از کشته شدن یک مادر
 و ۵ کودک در افغانستان معذرت خواهی کرد
 اما گفته نشد که این حمله توسط درون بوده
 است یا با هوایمی معمولی جنگی.
 فجایع ناشی از حملات با درون در جهان

در حال گسترش است. همان طور که ما
 در سال گذشته گزارش دادیم درونهای
 آمریکا از عراق به ترکیه فرستاده شدند تا
 به ارتش ترکیه در "زیر نظر داشتن" جدائی
 طلبان کرد کمک کند. امروز (۱۶ مه) توسط
 وال استریت ژورنال بر ملاحظه که اطلاعات
 از یکی از این درونها باعث شد که حملات
 ارتش ترکیه به کشته شدن ۳۸ غیرنظامی
 در دسامبر گذشته منجر شود. هفته گذشته یک
 مهندس در شرکتی اتریشی کشته شد و دو
 نفر دیگر زخمی شدند موقعی که در یک پایگاه
 نظامی در کره جنوبی یک درون که در حال
 نمایش بود، سقوط کرد.

در این میان، آماده سازی برای استفاده از
 درونها در مناطق غیرنظامی به طرز چابکانه
 ای توسط آمریکا و انگلستان ادامه می یابد.
 دیروز اداره هوایی فدرال آمریکا (FAA)
 اعلام کرد که زمان ایجاد تغییر در ماده
 قانونی FAA در مورد اجازه پرواز یابی
 درونها در مناطق غیرنظامی آمریکا
 در سپتامبر ۲۰۱۵ دارد به پایان می
 رسد. این ماده می خواهد که در جهت
 جریان طبیعی کار برای ماموران
 دولتی صاحب اجازه (COA) در مناطق
 غیرنظامی تا ۹۰ روز اجازه داده شود.



در این فاصله در انگلستان سیستمهای BAE
 شروع به پرواز آزمایشی بر روی دریای
 ایرلند به مثابه بخشی از برنامه برای پرواز
 درونهای بدون سرنشین در مناطق غیرنظامی
 انگلستان کرده اند. این سیستمها یکی از
 تعداد برنامه های شرکتی هوایی در ایجاد
 ASTRAEA (سیستمهای تکنولوژیکی
 مستقل مربوط به ارزیابی پرواز هوایی و
 تشخیص) می باشند. طبق وب سایت این
 نهاد، این "کنسرسیوم صنعتی رهبری کننده
 انگلیس در تمرکز یابی روی سیستمهای
 تکنولوژیکی، کارسازها، روند کارها و
 سامان بخشی است که امکان می دهد تا
 وسیله نقلیه خودمختار بتواند مستقلا وبدون
 خطر مرتبا در آسمان مناطق غیرنظامی در
 انگلستان عمل کند."

طبق نظر مهندس، BAE "نظام پرواز مستقل"
 را روی هوایمی جت با ۳۱ سرنشین جهت
 پرواز بدون خلبان و یا با خلبان در



صورت بروز مشکل سوار کرده است.

یک سخنگوی BAE به گاردین گفت که آزمایشها "به سازنده گان نشان خواهد داد که چنین اتوریتیه هوایی غیرنظامی و فراهم کننده گان سرویس کنترل ترافیک هوایی پیشرفت به سوی تهیه ی استفاده از UAV بدون سرنشین را در فضای انگلیس به اتمام خواهند رساند." پروازهای بیشتری در ۳ ماه آینده جهت تست کردن نظامهای ماوراء قمرز و هم چنین سیستمهای "حسی و اجتنابی" صورت خواهند گرفت.

۷ ماه پس از مرگ قذافی، شورشیان لیبی هنوز دست به انتقام می زنند فرانسه ۲۴ -

ویدیوی جدیدی از شکنجه در لیبی وارد اینترنت شده است. قربانی گویا یکی از طرفداران دیکتاتور سابق لیبی معمر قذافی است. طبق مشاهده گر ما در لیبی، این نوع انتقام گیری وحشیانه بدون بازخواست اکثرا صورت می گیرد.

ویدیو در ۱۶ مه در یو توب توسط فردی لیبیایی به نام البدیل قرارداد شده و سپس به دهها نفر فرستاده شده است. پیداکردن روز کشتن دقیق فرد شکنجه شده غیرممکن است؛ با وجود این، طبق گفته مشاهده گرما، یک چنین کيفرهای روزمره و فراوانند. در تیتراين ویدیو از "نظامیان" شهر میسرانا شهری بندری واقع در ۲۰۰ کیلومتری تریپولی - پای تخت - نام برده شده است.

هشدار: عکسهای این ویدیو ممکن است به بیننده گان شوک وارد کند

یکی از مشاهده گران ما در میسرانا می گوید لهجه ی کسی که در ویدیو سخن گفته در تطابق با لهجه در این شهر است. نظامیان با لباس مخصوص را که دوجه ی خردسال همراهی می کنند، به نوبت زندانی را کتک می زنند. زندانی که دستانش از پشت با سیم بسته شده قابل دیدن روی زمین است. پاهایش به یک شاخه درخت بسته شده و ضربات باچوب و باتون را افراد به کف پای زندانی مکررا می زنند همراه با فحشهای وقیحانه. بعد از یک دقیقه ونیم صدائی می گوید "دلیل" چنین شکنجه رذیلانه ای: به خاطر آن است که این مدافع قذافی در موبایل اش حملات خونین به شورشیان میسرانا را ضبط کرده است. راوی اضافه می کند که در آن ویدیو زندانی گویا گفته بود که فرصتی داده شود تا به یک دوجین خانه وارد شده و به زنان تجاوز شود. و ویدیو نهایتا با این ختم می شود که یک نظامی که با باتون می زد زندانی

را وادار می کند که صدای سگ در آورد. این اولین بار نیست که چنین ویدیوهایی قهرسازمان یافته توسط شورشیان سابق را در اینترنت نشان می دهد. در اکثر این ویدیوها، قربانی از بربرهای چادر نشین سیاه آفریقا بودند که فکر می شد که مزدوران قذافی بودند.

نوشته ای از: عبدالبسات الحداد

"امروز، آنانی که در شورش شرکت کردند بالاتر از قانون می باشند." عبدالبسات الحداد وکیل و فعال حقوق بشر در میسرانا است. او عضوی از شورای موقت منطقه ای بعد از برافتادن نظام قذافی است. اما به دلیل مخالف بودن با دیگر اعضای شورا سکوت کرده است.

فیلم ویدیویی که توسط یکی از مدافعان قذافی گرفته شده است شوکی احساساتی در میسرانا به وجود آورده است. مالز پراتیک مشتری که انجام می گیرد متعجب شده ایم: بسیاری از موبایلها در جیب سربازان یا میلیسیای کشته شده پیدا شده اند که لاف زنانه در مورد برخورد با شورشیان حرف زده اند که احتمالا برای تحت تأثیر قرار دادن روسای خود بودند. میسرانا پیوسته از تجاوز به بسیاری از زنان توسط سربازان قذافی با وحشت یاد خواهد کرد...

" اما خشونت های شورشیان سابق کمتر از رفتار سربازان قذافی نیست."

اما خشونت های سربازان قذافی به هیچ وجه توجیهی برای رفتارهایی نظیر آن چه که در ویدیو نشان داده شده نمی باشد. به عنوان یک مدافع حقوق بشر، من معتقدم که هر انسان مجرم باید محاکمه شود و طبق قانون به او جزا داده شود. متاسفانه، روشهای خشن به کار گرفته شده توسط شورشیان سابق هیچ فرقی با رفتار سربازان قذافی ندارد. کتک زدن دو نوجوان در ویدیو بهترین اثبات این واقعیت است.

متاسفانه دولت لیبی هیچ کاری برای جلوگیری از این نوع برخوردها نمی کند. برعکس، تداوم دهنده گان این برخوردها از آزادی کامل در انجام این کارها برخوردارند، چون که قانونی جدید، بردن شورشیان سابق به دادگاه و تنبیه آنها به خاطر " اعمال انجام شده جهت حفظ موفقیت انقلاب" را منع می کند. هر کسی که از آنها انتقاد بکند فوراً بر چسب طرفدار قذافی می خورد.

ما می کوشیم تا بررسی و تدوین گزارشات در مورد هر رویداد شکنجه در میسرانا را انجام دهیم، صرف نظر از این که این کار از جانب چه کسانی صورت گرفته است. نظام دادگستری لیبی هنوز بسیار بدعمل می

کند. ماهها برای تشکیل دادگاه طول می کشد، و قضات و وکیلان در شهری که سلاح مثل پول در گردش است و پلیس احکام قضات را تحمیل می کند با مشکلات روبه رویند.

مشت نمونه خروار

یک کارگر زن :

دولت و بازار تصمیم گرفته اند تا مردم و میلیونها خانواده کارگری از تامین حداقل مواد برای زنده ماندن، یعنی تهیه نان هم مستاصل و درمانده شوند. آیا این بازار قرار است آنچنان بچرخد که دارایی جیب های صاحب پول را تنظیم کند یا زندگی انسانهایی که در آن جامعه گرد هم آمده اند را سر و سامان دهد. بازاری که من را بیکار میکند، حقوقم را پایین می آورد، اجناس را گران میکند و بیماریم را به مرگ تبدیل میکند به درد زیاله دان میخورد.

پانزده میلیون زن در افسردگی به

سر می برند

سهم نادیده گرفته شده زنان خانهدار در تولید ناخالص ملی کشور ما بر اساس برخی محاسبات در سال ۱۳۸۵ به ۱۶٫۷ درصد می رسد و این خدمت بی مزد و موجب آنان ماهانه ۶۴۰ هزار تومان ارزش اقتصادی افزوده دارد.

به گزارش جام جم آنلاین، تنهایی، کار مداوم و تکراری، استرس های فرزندپروری، نبود تضمین مالی، برآورده نشدن انتظارات از ازدواج، در دسترس نبودن فرصت های شغلی یا تحصیلی و موضوعاتی از این دست، زنان خانهدار را در معرض انواع بیماری های روحی و روانی قرار می دهد. افزون بر این ها، خشونت های روحی یا جسمی نیز مزید بر علت شده اند. همچنین کم رنگ شدن حضور مرد در خانه، به علت مشکلات معیشتی، به تنهایی زنان خانهدار دامن می زند و بار مشکلات و مسائل خانه را بیشتر بر دوش زنان می افکند.

طبق این گزارش، فقدان اراده و قدرت تصمیم گیری، خستگی مداوم و بی اعتنایی نسبت به امور بیرونی در این زنان بسیار رایج است. خودباوری در این زنان کم است و این احساس بی ارزشی نیز به مشکلات روحی آنها دامن می زند.

در این میان مشغله اصلی نهاد های رسمی و دولتی جا انداختن طرح مردسالارانه «حجاب و عفاف» در میان دختران و زنان از مهد کودک تا همه اماکن عمومی جامعه است.





در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

مونوپولها ممکن می باشد، توهمی بیش نیست. ما نیاز به درجه برتری از قدرت مبارزاتی و سمتگیری روشن مبارزاتی علیه سودجویی اقتصادی مونوپولها و دولتها داریم که حریصانه به دنبال بهره کشی از امکانات طبیعی به مثابه فاکتوری درپائین آوردن بهای تمام شده و رقابتهاى شان می باشند. ما نباید به چنین تولید بی رحمانه ای از منابع طبیعی اجازه دهیم. این موفقیت بیشتری را دریک یا دیگر طرح حفاظت از محیط زیست از ما طلب می کند. این از ما طلب می کند که جبهه ی مقاومت جهانی و جهش تمامی مناسبات تولید اجتماعی و شرایط زندگی با دوام مخالف با نظام سود جوئی امپریالیستی را فراهم سازیم.

یک چنین وظیفه ی عظیم ضرورتا با تغییر جامعه ممکن می گردد. ما قادر به تغییر جامعه بدون غلبه بر دیکتاتوری مونوپولها نخواهیم شد. لذا، مبارزه علیه فاجعه ی درحال وقوع زیست محیطی مبارزه علیه امپریالیسم و برقراری مناسبات سوسیالیستی نیز می باشد.

آیا جنبش زیست محیطی کنونی قادر به انجام این هست؟

طبعاً برای من روشن است که بخشی از جنبش زیست محیطی علیه چنین دورنمایی مبارزه می کند که اکثراً همراه است با مخالفت قوی ضد کمونیستی. اما بخش غالب جنبش زیست محیطی در عین حال موضع حفاظت دوام پذیر محیط زیست که با منافع سود دهی مغایر است را دارد. پس از اجلاس کوپنهاگ و کوچابامبا جنبش زیست محیطی جهانی بحث شدیدی را در مورد ضرورت نظامهای آلترناتیو درپیش گرفته است. هرکسی که خط دفاع از محیط زیست را دارد به طور قاطعانه ای در نهایت روحیه ی انقلابی را باید به وجود آورد. برای این، کار متقاعدکننده بیشتر و خواست یادگیری لازم است، چون که ما طبعاً مایل نیستیم مدافعان زیست محیطی فعلی را برنجانیم. آنها دستاورد زیادی داشته اند، و جنبش زیست محیطی جهانی به شناخت، تجربه، پیشنهادات راه حلی و ایده آلیسم عملی آنها نیاز منداست. اما مهمتر این که طبقه ی کارگرنقش تاریخی خود در مبارزه برای حفاظت از پایه های زنده گی در وحدت با رهائی اجتماعی را درک کند و این از نظر استراتژیک شامل مسئله ی محیط زیست در مبارزه اش برای رهائی از استثمار و ستم می شود. جنبش زیست محیطی در این کیفیت جدید

نمی تواند درحد منطقه ای یا ملی محدود بماند، بلکه باید در سطحی بین المللی و به صورتی هماهنگ صورت گیرد. بحران زیست محیطی در سطح کشوری توقف نمی کند. علل اثرات فاجعه بار بحران جهانی زیست محیطی اکثراً حتا به کشور معینی مربوط نمی شود. در اکثر حالاتها فقیرترین کشورهای فقیر باید نتایج طغیان رودخانه ها، خشک سالی ها و دیگر فاجعه هائی را که خود مسبب آن نبودند، تحمل کنند. کیفیت جدید ضروری جنبش زیست محیطی از سه عنصر تغذیه می کند: سازمان یافته گی، دورنمای تغییر نظام و انترناسیونالیسم. یک سطح بالای جنبش زیست محیطی نیاز به سطح بالای سازماندهی نیز دارد. فکر بنای اتحادیه مبارز زیست محیطی، که در شورای زیست محیطی مورد بحث قرار گرفت، بسیار خوب است. این منعکس کننده ی شکلی از سازمان یافته گی است که برای توده های وسیع کارگر و دیگر شاغلان مستقل به مثابه یک ابزار موثر در مبارزات اقتصادی و اجتماعی شان امری آشنا می باشد. یک چنین اتحادیه زیست محیطی طبعاً هیچ رابطه ای با اتحادیه صنعتی نداشته و با آنها نیز وارد رقابت نمی شود. و مهم ترین وظیفه اش این است که برای توده های وسیع مردم شکلی سازمان یافته در مبارزاتشان در اشکال مختلف علیه بهره برداری افسارگسیخته و حفاظت از محیط زیست طبیعی، و ایجاد نیروئی برتر علیه آنانی است که مسئولیت فاجعه ی زیست محیطی را دارند، به وجود آورد. اما قبل از این که یک چنین شکل سازمان یابی بتواند به وجود آید، ضروری است که بحثی استراتژیک در مورد سازماندهی جنبش زیست محیطی صورت بگیرد. چون که هرچه که یک انسان اعم از مرد یا زن انجام دهد مقدماتاً باید از آگاهی اش برخیزد.

آیا این کشفیات جدید تاکنون نتایجی عملی داشته اند؟

در سوم دسامبر ۲۰۱۱ ما به طور موفقیت آمیزی مسئولیت عملی در درون و با سازمان جهانی ایکور برای دومین بار بعد از سال ۲۰۱۰ برای متحقق ساختن یک روز جهانی مبارزه برای محیط زیست مصوب کنفرانس پایه گذاری ایکور را به انجام رساندیم. در بیش از ۴۵ شهر آلمان ما فعالیت اعتراضی و راه پیمائی مبتکرانه و تظاهرات را سازمان دادیم - که بخشا در ائتلافی وسیع محلی و منطقه ای صورت گرفتند. این گامی عظیم در مقایسه با اولین حرکت ما در سال ۲۰۱۰ بود! در این جا برپایه

ی جنبش زیست محیطی کنونی خواست رشدیابنده ی همکاری با نیروهای انقلابی نیز خود را نمایان ساخته است. از طرف دیگر، بایستی از بی مسئولیتی رهبری چندین سازمان زیست محیطی نظیر بوند، گرین پیس یا اتاک که از دو سال پیش توافق در مورد روز جهانی آب و هوا را به نفع تشدید لابی گری کنار گذاشتند، انتقاد نمود. این گرایش تسلیم شدن به تبلیغات حاکمان در مورد این است که حل مسئله به بهترین شکل منوط به "هماهنگ سازی با تغییر آب و هوای باشد". جنبش زیست محیطی باید مونوپولهای حاکم ودولتهای شان را مورد ضربه قرار دهند. رهبری کنونی بوند، گرین پیس یا اتاک ظاهراً خواست انجام این کار را ندارند.

آیا مسئله محیط زیست نیاز به روشن گری بیشتر تئوریک ندارد؟

بدون شک، شناخت تئوریک جنبش زیست محیطی کنونی اساساً محدود به افشای صدمات ناشی از شیوه تولید و مصرف، تکنولوژی، تولیدات و غیره است. در مورد جامعه و دید نسبت به جهان، با وجود این، جنبش قویا گرفتار ایده آلیسم و متافیزیک است. بدین ترتیب امروزه به طور عادی در مورد "تخریب محیط زیست" صحبت می شود. اما نابودی طبیعت ممکن نیست، می توان آن را تغییر داد - یا به ترتیبی که زنده گی بشر حفظ شده و تکامل یابد یا به حدی تغییر یابد که بشر قادر به زنده گی کردن نباشد. متافیزیکی که در جنبش زیست محیطی شیوع دارد بدون شک مانع بزرگی است در شکوفا ساختن همه جانبه ی آن و تعمیق خلاقانه ی دلایل اجتماعی و دورنماهای جدید در مبارزه برای جلوگیری از فاجعه زیست محیطی. مارکسیست - لنینیستها نیز باید درک تئوریک شان را از مسئله تعمیق بخشند کمینه مرکزی ام. ال. پ. د. به طور متمرکز هم اکنون در نشریه "راه انقلابی شماره ۳۵" تحت عنوان "مبارزه ی طبقاتی و مبارزه برای وحدت بشریت با طبیعت" تلاش می کند. در این اثر، ما از پایه های مارکسیسم شروع کردیم و شدیداً تحت تاثیر قرار گرفتیم که تاچه اندازه همه جانبه مارکس و انگلس به این موضوع برخورد کرده اند. در کلیات آثار آنها مقالات فردریک انگلس در مورد دیالکتیک طبیعت او ثابت می کند که وحدت بشریت با طبیعت مبتنی است بر قانون دیالکتیکی حرکت و تنها به طور آگاهانه می تواند ایجاد شود و به سطوح بالاتر با به کارگیری متد دیالکتیکی تکامل یابد. ام. ال. پ. د. اکنون در تلاش



▶ برای تحلیل این دیالکتیک در سطح شناخت بسیار برون‌گرا کنونی و ترسیم نتایج آن قرارداد دارد. ما نمی‌خواهیم وقت زیادی را سر این مسئله از دست بدهیم به خاطر این که ضرورت بحث استراتژیک در جنبش زیست محیطی بین‌المللی فریاد روشنائی تئوریک را سرمی‌دهد و ما باید سهم شایسته‌مان را در این مورد ارائه دهیم.

در ابتدای صحبت‌مان شما گفتید که تغییر بحرانهای اقتصادی به بحرانهای سیاسی چکیده مطلب است. ما از این چه باید بفهمیم؟ بحران اقتصادی به طور جدائی‌ناپذیری بر بحران سیاسی تاثیر متقابل می‌گذارد. بحران سیاسی در مقابل دو جانب اصلی دارد که بیان خود را در تشدید مبارزه طبقاتی و عدم ثبات وضعیت سیاسی و افزایش خطر جنگ می‌یابد. با این که رابطه‌ای فوری بین بحرانهای اقتصادی و جنگها وجود ندارد، اما بعد از شکست ماجراجویی آمریکا و ناتو در عراق و افغانستان طلبهای جنگ به صدا درآمدند. تحریکات علیه ایران ماههاست که قطع نشده است، هدف آنها خلق بهانه‌ای برای تجاوز مسلحانه است. عکس العمل تحریک آمیز احمدی نژاد، در راس دولت رژیم فاشیستی ایران، در بستن تنگه هرمز در صورت ضرور، به افزایش خطر جنگ از جانب وی می‌انجامد. ما بایستی در مدنظر داشته باشیم که ۴۰٪ کل مصرف نفت جهان از این تنگه عبور می‌کند. اخیرا یک مسئله در آلمان و آمریکا درگیری قدرتمندی با دزدان دریایی به بهانه‌ی مبارزه با آنها در خلیج آفریقا است. به وزیر دفاع آلمان فشار وارد می‌شود که مسئولیت سربازان و حملات هوایی و زمینی جاری در سومالی را بپذیرد. اما این کار خطر باقی ماندن در سومالی به طور طولانی مدت را افزایش می‌دهد. خطر عمومی جنگ مطمئنا بزرگ‌ترین در مسائل مربوط به آینده بلاواسطه است. مبارز برای دفاع از صلح جهانی باید به طور فشرده تری با مبارزه علیه نتایج بحران اقتصادی ملی و جهانی نسبت به توده‌های وسیع همراه شود. هدف اصلی مدیریت بین‌المللی بحران عبارت بود از جلوگیری از بحران سیاسی آشکار در اروپا و یا حتی بحران انقلابی در سطحی جهانی. این ضمنا به طور روشنی با شکست مواجه شد. هر چند با تاخیری از نظر زمانی: تقریبا در ۵۰٪ کشورهای جهان از سال ۲۰۱۰ به بعد روابط اجتماعی در تظاهرات توده‌ای، اعتصابات توده‌ای و حتی خیزش‌های زیر علامت سونال برده شدند: از ۱۷۷ کشور مورد بررسی در سال ۲۰۱۱، ۳۵ کشور نشان از عدم ثبات "بالفعل"، و در بیش از ۱۳۰

کشور ثبات سیاسی "مورد تهدید" بودند. در شمال آفریقا و همچنین در خاورمیانه، از اوایل ۲۰۱۱ جنبش قیامهای دموکراتیک حداقل در ۲۳ کشور ساختار قدرت دهها ساله را، که در جهت منافع امپریالیستها بودند، به لرزه درآورده است. در اروپا، انداختن باربحران بر دوش توده‌های وسیع از شروع بهار ۲۰۱۰، جنبش طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان به صورتی چرخشی را باعث شده است. در اسپانیا، پرتغال، فرانسه، انگلستان، مجارستان، بلژیک، اسلوانیا و غیره اعتراض‌های توده‌ای برپایه‌ی این واقعیت که مدیریت بحران را فهمیده‌اند، اکنون به اعتراض علیه اثرات مخرب آن می‌پردازند. در اکثر حالتها جوانان پیش‌قراول اند. در ماه‌های اخیر ۷ دولت به خاطر بحران سیاسی آشکار جای‌گزین شدند. در یونان جوش و خروشی انقلابی در حال رشد است. از ۱۹ و ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱ تا به حال بزرگترین عملیات مبارزه جویانه بعد از سرنگونی دیکتاتوری نظامی در ۱۹۷۴ رخ داده است. هدف آنها تروئیکای اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول به مثابه ابزار غارت‌گری سوپر مونوپولها بود. با اوج‌گیری مبارزه دموکراتیک و آزادی بخش توده‌های وسیع در سطحی جهانی گرایش به ارتجاع سیاسی نیز افزایش یافته است. امروز ما در مصر شاهد ضرب و شتم و تیراندازی به توده‌ها به صورتی بی‌رحمانه هستیم. در قزاقستان، اخیرا حداقل ۷۰ کارگر نفت طی مجادله با دستگاه دولتی کشته شدند و بیش از ۵۰۰ نفر به طور جدی زخمی گشتند. در روسیه دولت پوتین در تلاش برای دفاع از تقلبات انتخاباتی در مقابل اعتراضات توده‌ای با تشدید وحشت‌اندازی، مقابله نمود. همه جا ما شاهد گرایش فاشیستی کردن دستگاه دولتی می‌باشیم. این دوگرایش - از یک سو تلاش مبارزه جویانه توده‌های وسیع برای دموکراسی و آزادی، از سوی دیگر تشدید خشونت ارتجاعی حاکمان امپریالیست و دولتهای محلی آنان - دو زمینه برای رشد انقلابی شدن توده‌های وسیع می‌باشند. لنین اهمیت اساسی مبارزه برای آزادی و دموکراسی را در مبارزه برای سوسیالیسم نشان داده است: او گفت "سرمایه داری به طور عام، و امپریالیسم به طور خاص دموکراسی را به توهم برمی‌گردانند - هرچند که در عین حال باعث به وجود آمدن امیال دموکراتیک در توده‌ها می‌شوند...، اما بیداری و رشد شورش سوسیالیستی علیه امپریالیسم به طور پایداری وابسته است به رشد مقاومت دموکراتیک و بی‌وقفه".

"(جواب به پ. کیوسکی [ی. پی. تاکوف])"

لنین، مجموعه آثار جلد ۲۳). مبارزه برای آزادی و دموکراسی، همان طور که ما از تاریخ جنبش کارگری می‌شناسیم، مرحله‌ی اولیه لازم در مبارزه برای سرنگونی انقلابی امپریالیسم و ساختمان جامعه سوسیالیستی می‌باشد. در نتیجه ما بایستی منتهای توجه را به خواسته‌های دموکراتیک توده‌ها داشته باشیم. شعار انترناسیونالیستی گسترش داده شده‌ی ما وظایف ما را به صورت زیر متمرکز می‌سازد: کارگران همه‌ی کشورها، متحد شوید! کارگران همه‌ی کشورها و ملل ستم‌دیده، متحد شوید!

اما آرامش، مبارزه‌ی طبقاتی در آلمان را تداوم نمی‌بخشد؟

از پائیز به این سو بالاخره تغییر در برخورد در بخش مرکزی پرولتاریای صنعتی به وجود آمده است، هر چند که این تکامل مهم اکثرا به طور برجسته‌ای صورت نگرفته است. نفرت کارگران از تشدید استثمار غیرقابل تحمل، روحیه‌ی تهاجمی آنان، هم بسته‌گی و فشرده‌گی صفوفشان با ام. ال. پ. د. ر شدیافته که می‌تواند محسوس گردد. علامت آغازین عملیات مستقل در دایملر سیندلفینگن بود. کارگران اوپل در بوخوم در امتحان قدرت علیه تهدید به اخراج و عملیات جدائی‌انداختنهای طرح‌ریزی و اعلام شده در رابطه با این بود، هم چنین علیه تنفر انگیزی، تهدید و به ستوه آوردن. در شرکت فورد واقع در کلن مقاومت علیه وارد کردن برنامه غارت مزد ERA، در جریان است هر چند که هم کارانی که از حقوقشان دفاع می‌کنند هنوز مستقیما جزو افراد قرار گرفته در این برنامه نیستند. قابل توجه به ویژه این است که اتحاد در حال رشد پیران و جوانان در رابطه با شغل نامحدود دوران ابتدائی‌اش را می‌گذرانند. بزرگ‌ترین اتحادیه جوانان با شرکت ۲۰۰۰۰ نفر در ۲ اکتبر ۲۰۱۱ در کلن تظاهرات راه‌انداخت، هم چنین توافق جمعی در صنعت فولاد - که برای اولین بار مشغول آماده‌سازی برای اشتغال نامحدود از طریق تمرین دهی هستند - علامت مهمی را برای رشد چنین اتحادی نشان داد. هم چنین ابتکارات مبارزه جویانه‌ی موثری در بخش توده‌ای قبل از تشکیل کنگره وردی و اتحادیه کارگران فلزکار، بود که در هر دو کنگره با تقویت رهبری مبارز خود را نشان دادند. جنبش زیست محیطی در آلمان به حدی رشد کرده که بزرگ‌ترین جنبش مقاومت فعال مردمی است. با مبارزه علیه نیروگاههای اتمی از تابستان ۲۰۱۱ علامتی بین‌المللی ارائه شد. شرکت‌کننده گان از ۱۱۱۱۷۰ نفر در سال ۲۰۰۹ به ۴۶۶۵۵۰ نفر



در سال ۲۰۱۰ رسیدند - و در نوامبر ۲۰۱۱ این تعداد به ۱۱۸۴۱۳۰ شرکت کننده ارتقاء یافت! توده ها مایل به نابودی شان در فاجعه ی زیست محیطی نیستند. با جنبش علیه "اشتوتگارت ۲۱" آلمان در سال گذشته یکی از مهم ترین جنبشهای توده ای بعد از جنگ به وجود آمد. جنبش زنان مبارز در آلمان تاثیر بزرگی در کنفرانس جهانی اول زنان زحمت کش در مارس در کاراکاس ونزوئلا داشت و وجهه ای جهانی به دست آورد. در این فعالیتهای طبقه ی کارگر از جمله در مورد محیط زیست، جنبش جوانان و زنان، بحث نظام بازمی شود: بعد از بحران اقتصادی و مالی جهان، سرمایه داری به موضوع انتقاد توده ای تبدیل شده که برای دهها سال چنان نبود. ما ملاحظه ای داریم که تاچه اندازه به طور طبیعی و فزاینده ای فکر بحث در مورد تغییر انقلابی جا بازمی کند. وظیفه ی مارکسیست - لنینیستها عبارت است از کار مداوم برای رسیدن به توافقی بین عوامل عینی و ذهنی از طریق بالابردن آگاهی و سطح سازماندهی توده ای. تنها این توافق به عروج وضعیت انقلابی می انجامد که در آن حاکمان نمی توانند به طریق کهن حکومت کنند و توده ها نمی خواهند به شیوه سابق زنده گی نمایند. آنانی که در قدرتند در قبال این رشد گرایش به چپ عکس العمل نشان می دهند؟

روش عمده آنها هنوز هم شیوه ی فکر خرده بورژوائی - در عین حال بین المللی شده - است. اما مسیر زنده گی اش سریعتر و سریعتر کهنه و فرسوده شده است. این روش بعد از رشد پارلمانی حزب چپ و قبلا سبزه ها، پس از مدتی نسبت به "حزب پیرات" متوجه شد، که این درک را ایجاد می کرد که صاحب نظرات عملی و سیاسی اساسی، دموکراتیک، و نیروئی تازه نفس هست. در این میان کنگره اول اش برنامه بورژوا - لیبرال مبتدلی را تصویب کرد.

در جنبش "اشغال" آسمان و زمین آنها حمله شدید به سرمایه مالی را به سوی امیدهای واهی رام کردن " سرمایه داری غارت گر" سوق دادند. حزب چپ نیز این توهم را پراکند که با قطع حق بانکها سرمایه داری رام می شود. بانکها چیزی جز ابزار سازمان دادن تولید و باز تولید نیستند و به ساده گی نمی توان آنها را "به دور انداخت". انجام این کار منوط به غلبه بر سرمایه داری است! هر چیز دیگر تنها به صورت توهم باقی می ماند.

شورای اروپا از سال ۲۰۰۶ تبلیغات ضد کمونیستی را هدایت می کند. تاچه اندازه این در وجدان توده ها اثر گذار است؟

مبارزه ضد کمونیستی عکس العملی بود در برابر ارزش دادن به سوسیالیسم توسط توده ها. ادعای علمی بودن این مبارزه، در واقع از نظر دلایلی که ارائه می دهد بسیار سست و مشکوک اند. آن طور که این مبارزه می خواست، مجادله آشکار در مورد محتوای ضد کمونیستی مقالات و انتشاراتش نیابستی صورت می گرفت. نظرات و تحلیلهای مخالف از رسانه های عمومی کاملا حذف شدند. طبعاً این یک شمشیر دولبه است، چون که با روش ضد دموکراتیک نمی توان به هیچ وجه توده ها را قانع نمود. سیاست منفرد کردن ام. ال. پ. د. در این لحظه شدت یافته به حدی که نقطه مقابل ضد کمونیسم در میان عموم خودی نمی نمایند. ما باید به مخالفت با این برخیزیم. لذا، ام. ال. پ. د. باید در مورد پیش بردن یک مبارزه فعال آموزشی و اطلاعاتی علیه ضد کمونیسم مدرن ۲۰۱۲ تصمیم بگیرد.

ضد کمونیسم مدرن تازه نیست. این در برنامه ام. ال. پ. د. به مثابه مرکز نظام شیوه تفکر خرده - بورژوائی آمده است. با وجود این برخی جزئیاتی در ارائه ضد کمونیسم تغییر یافته اند.

به تدریج که شیوه تفکر فرمیستهای خرده بورژوا و رویزونیستهای خرده بورژوا از دور خارج می شود، کسانی که در قدرتند شیوه تفکر خرده بورژوائی ضد کمونیستی را در مرکز طرز تفکر خرده بورژوائی جهت تحت تاثیر قرار دادن توده ها پیش نهاده اند. اشاعه ی پیش قضاوتی ضد کمونیستی و مکرراً تحریف تاریخ از طریق هزاران کانال رسانه ای واقعیت روز شده است. جاسوسان به اصطلاح دفتر حمایت از قانون اساسی تنفر ضد کمونیستی شان را به مدارس از طریق موسسه های چاپ کتابهای درسی کشانده اند. "دلایل" آنها معمولاً عبارت است از هر یکی از دیگری نقل قول ضد کمونیستی آورده و ادعای کنند که این به صورتی علمی ارائه می شود. ضد کمونیستهای مدرن تنها به تبلیغات قناعت نکرده و سیستم کاملی از دست کاریهای سیاسی و سرکوب را به کار می گیرند. این شامل اقدامات ایده ئولوژیک، سیاسی و سازمانی می شود. این ابزارهای ارتجاعی کاملی از ایجاد محدودیتهای بانکی علیه ام. ال. پ. د. گرفته تا رهبری ناشایسته در اتحادیه فلزکاران را در بر می گیرد، همراه با چندین راه دیگر قطع حقوق ابتدائی دموکراتیک و آزادی. این راه مدرن ضد کمونیستی هنوز در ساختن سدی علیه ام. ال. پ. د. و دیگر سازمانهای انقلابی توده ای با اقدامات سیاسی و مالی با تمامی رسانه های همراه موفقیتهایی

داشته است. اثرش در میان توده ها به شکل شیوه تفکر ضد کمونیستی خرده بورژوائی هنوز هم باعث دوری بسیاری از مردم به فعال شدن برای سوسیالیسم در درون و یا همراه ام. ال. پ. د. و سازمان ربل می شود. شیوه تفکر خرده بورژوائی در میان توده ها در عرصه ی تضادهای سیاسی در نظرات ما بیان نمی شود، اما عمده تا در نفرت انگیزی، ترس، تشویشهای مبهم و آرزوهای از هم مجزا ارائه می گردند. عدم اطمینان پراکنده در رابطه با سوسیالیسم و مارکسیست - لنینیستها جدی ترین مسئله در تکامل آگاهی طبقاتی و بدین ترتیب مبارزه طبقاتی شده است. در نتیجه ما تهاجمی را علیه ضد کمونیسم مدرن در ماههای آینده پیش خواهیم برد، با برملا کردن روشهای حرفه ای کثیف و توطئه گرایانه ضد کمونیستی شروع می کنیم و احترام جدیدی را نسبت به سوسیالیسم و نماینده گانش از مارکس تا مانو تسه دون به وجود خواهیم آورد.

شما رابطه های بر ملا شده بین NPD، شبکه های ترور فاشیستی با "دفتر حمایت از قانون اساسی" را چه گونه طبقه بندی می کنید؟

اطلاعات رسیده به دست مردم به طور روشنی ثابت می کند که یک سیستم قابل درک تحمل، ارتقاء و پوشش دادن به کماندوهای آدم کش نئوفاشیست به نام "NSU" توسط نهادهای دولتی، و هم چنین رابطه ی ساختاری دستگاههای سرکوب گر دولتی با نیروهای فاشیستی وجود دارد. آنانی که در قدرتند به طور آشکاری به ترور فاشیستی میدان می دهند و تاحدی آن را عمدا ارتقاء می دهند تا به طور فزاینده ای جنبش طبقه کارگر، چپها و انقلابیها را هدف گیری نماید. اولین اوج حمله وحشیانه ۳۰۰ فاشیست در ۲۰۰۹ نسبت به تظاهرات اول ماه مه در دورتموند صورت گرفت. تهدیدها، و حملات فاشیستی به ضد فاشیستها، چپها، اتحادیه ها و هم کاران که پنداشته می شوند که عضو حزب ما هستند در حال افزایش است. این یک تقابلی بود که نفرتی وسیع و هم بسته گی را وضوح بخشید. به عنوان ستایشی از آگاهی ضد فاشیستی توده ای، اکنون ابتکار جدیدی در مورد غیر قانونی کردن NPD به صورت بحث پیش کشیده شده است. اما این کافی نیست. در این میان شبکه ای و ساختار "تقسیم وظایف" و هم چنین شبکه های ملی و بین المللی بین سازمانهای مافوق ارتجاعی و فاشیستی، احزاب و گروههای تروریستی و کوماندوهای آدم کش در کار کثیفشان درست شده است. تنها درمان عبارت است از مبارزه قاطع ضد فاشیستی برای محروم کردن غیر قابل تفسیر آنان



از حقوق اجتماعی و قدغن کردن و منحل کردن تمامی سازمانهای فاشیستی و تبلیغاتی آنها. این مبارزه به طور فشرده ای در ارتباط است با مبارزه علیه فاشیستی شدن دستگاه دولتی و به منظور دفاع و گسترش حقوق دموکراتیک و آزادیها.

بزرگ ترین ضدیت با فاشیسم انترناسیونالیسم است. بیش از یک سال پیش ایکور به مثابه یک سازمان جهانی انقلابیون تاسیس شد. در این فاصله چه گونه ساختمانی در سطح جهانی پیش رفته است؟

قبل از ایکور جنبش انقلابی و مارکسیست - لنینیست بین المللی طبقه کارگر پی ریزی شد که ابزار مناسبی برای هم کاری عملی در تمامی مسائل مورد توافق، نداشت. بعد از تشکیل ایکور، پیشروی بزرگی از جمله در مورد برگزاری اول ماه مه مبارز، روزهای ضد جنگ یا روزهای حفظ محیط زیست جهانی مشترک متحقق شده است. با وجود این، تمامی نیروهای شرکت کننده در ایکور آگاه هستند که احزاب و سازمانهای انقلابی با با هم بودن از روزی به روز دیگر رشد نخواهند کرد، بلکه همراه هم باید اعتماد عمیقی را گام به گام به وجود آورند. مبارزه مشترک در ایکور از ۱ سپتامبر ۲۰۱۱ تا ۱ سپتامبر ۲۰۱۲، پذیرفته شده توسط تمامی اعضای ایکور، به مثابه یک مدرسه هم کاری، هم آهنگی و هم کاری فراسوی مرزهای کشوری، و ساختمان تشکیلاتی مشترک است. بدین ترتیب اعضای تشکلهای پراتیک انقلابی در کشورشان را با پراتیک در سطح جهانی ادغام می کنند. در ام.ال.پ.د. فعالیت شدیدی در انتشارات ایکور در میان توده ها تا به حال توسعه داده شده است. در فعالیت برای تقویت مالی، حتا رفقای با درآمد بسیار کم پیش قراول در انجام کمک می باشند. این نشانه ای است از قدرت روحی انترناسیونالیسم پرولتری! ایجاد یک کیفیت جدید نیروی تعیین کننده می گردد طوری که جنبش انقلابی و طبقه کارگر و متحدانش گام به گام به آن چه که آنها را از هم جدا می کند فائق آمده و به برتری استراتژیک نسبت به نظام جهانی امپریالیستی دست یابند.

ساختمان بیشتر ایکور چه گونه پیش رفته و چه پروژه های عملی طرح ریزی شده است؟

برای ساختمان بیشتر ایکور، اکنون به ویژه مهم است که در عین حال کمیته هم آهنگی قاره ای (CCC) منتخب در اروپا، آسیا و آمریکا کار خود را شروع کرده اند. آنها از نظر عملی به خاطر زبانی، شناخت مشخص کشورها، احزاب و سازمانهای مربوطه به هم نزدیکند. هم آهنگی تمام قاره

ها پروژه های قابل ملاحظه ای را طرح ریزی می کنند که تحرک بزرگی را برای هم آهنگی و انقلابی کردن مبارزه طبقاتی به وجود می آورد. در آسیا، کنفرانس دهقانان در دهلی در آوریل ۲۰۱۲ سازمان داده شد، در آفریقا، کنفرانس در مورد "وظیفه ی جوانان آفریقا در مقابل با بحران و مسئله ی مهاجرت" در آغاز سال ۲۰۱۳ تدارک دیده می شود. هماهنگ با ام.ال.پ.د. ایکور اروپا "سمینار اروپائی" در نیمه نوامبر سال ۲۰۱۲ در مورد تکامل اتحادیه اروپا و بحرانهایش و هم چنین هماهنگی مبارزه طبقاتی و ساختمان احزاب انقلابی در اروپا را سازمان می دهد. ایکور از پروژه های بیشتر جهانی حمایت می کند: سازماندهی (فراسوی احزاب) شورای بین المللی کارگران اتوموبیل بین ۱۷ تا ۲۰ ماه مه در مونیخ، چهارمین تبادل تجربیات بین المللی کارکنان کشتی در سپتامبر ۲۰۱۲ و کنفرانس جهانی معدنچیان در مارس ۲۰۱۳ در پاریس. نشان خواهد داد که فعالی معتبر در ایکور است، از دیگران می آموزد و با اعتماد به خود تجارب خودش را پیش می نهد.

چندین بار شما جوانان را به مثابه پیش قراول آماده ساختن انقلاب جهانی ترسیم کرده اید. کار جوانان در ام.ال.پ.د. بجز است؟

مجمع ربل (شورشی - م) جوانان انجام انترناسیونالیسم پرولتری را خط هدایت کننده کامل کار خود قرار داده است. این در رابطه فشرده با کار ایده نولوژیک - سیاسی بیشتر، مطالعه افق انقلاب جهانی سوسیالیستی و هماهنگی شدیدتر بین ام.ال.پ.د. با ربل را پیش می برد. در هماهنگی با دیگر مجمع های جوانان در احزاب ایکور، ربل به طور روشنی موضع خود را تحت شعار: "به ضد کمونیسم شانسی ندهیم!" اعلام داشته است. چه اهمیتی شما به انتشار کتاب افق بین المللی انقلاب سوسیالیستی و چه گونه گی برخورد به آن قائل هستید؟

بعد از انتشار کتاب غروب خدایان - "نظم نوین جهانی" در سال ۲۰۰۳ ما در دست خود یک تحلیل پخته ای در شناخت از تولید جهانی پیدا کردیم. با کتاب افق بین المللی انقلاب سوسیالیستی ما اکنون نتایج قابل فهمی برای استراتژی و تاکتیکهای انقلاب بین المللی سوسیالیستی به دست آورده ایم. این موجب تغییراتی در استراتژی و تاکتیکهای مشخص ام.ال.پ.د. شده است. اعضای ما به طور امیدوار، با شور و شوق و به طور جدی مطالعه و فروش این کتاب را انجام می دهند. ما یک بازنگری تعجب انگیز و مطالعه تعداد بیشتری از مردم در مورد نکات اساسی انقلاب بین المللی

سوسیالیستی را تجربه می کنیم. بیش از ۲۰۰۰ نفر در ۳۶ میتینگ در مورد افق ... شرکت کردند. جنبش مطالعه نیز رشد کرده است. بازم بیشتر، ۵۰ گروه مطالعه و تعدادی گروههای کوچک مطالعه تشکیل شده اند. بیش از ۴۳۰۰ کتاب تابه حال فروخته شده است. استراتژی و تاکتیکهای انقلاب سوسیالیستی بین المللی دوجانب دارد که در هم تاثیر دیکتاتوری دارند: این در رابطه است با انقلاب بین المللی به مثابه وظیفه ی مشترک و همچنین با پیش شرطهای عینی و ذهنی در هر کشور. از این چنین حاصل می شود: هر فرد انقلابی باید آماده پذیرش مسئولیت در مقابل تکامل اوضاع در دیگر کشورها باشد، و از این نقطه مرجع به طور فعالی کار در جهت پیشبرد مبارزه طبقاتی در کشور خودی را انجام دهد. این چیز جدیدی است که همه از طریق آن باید مبارزه را آغاز کنند. بدین ترتیب خواندن این کتاب هر کسی را وامی دارد که تغییری جدی در خود به وجود آورد. در جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیست، انقلابی و طبقه کارگر نیز بحث در مورد استراتژی تازه در مورد تکامل اجتماعی و نقش مارکسیست - لنینیستها در آن شروع شده است. مهم ترین نقش ام.ال.پ.د. در مورد این بحث همین کتاب است. به همین دلیل ما برای امتدادیابی و توزیع آن در جهان می کوشیم: مدت کوتاهی بعد از انتشار آن به آلمانی افق انقلاب جهانی سوسیالیستی به انگلیسی ترجمه شده و توسط ناشر هندی منتشر گردید. نسخه آن به زبان اسپانیائی با ترجمه اش به زودی منتشر می شود. ترجمه به فرانسه در وضعیت پیش رفته ای قرار دارد، ترجمه به ترکی، روسی، عربی و فارسی در جریان است. توزیع کتاب در سطحی جهانی مشتاقانه توسط بسیاری از احزاب و سازمانها انتظار کشیده می شود و بدون شک در کمک به وحدت نیروهای انقلابی جهان تاثیر خواهد گذاشت.

چه وظیفه ی تئوریک در مقابل ام.ال.پ.د. در آینده نزدیک قرار دارد؟

من در بالا توضیح دادم که اکنون راه حل ارگانی تئوریک در مورد مبارزه طبقاتی و مبارزه برای وحدت بشریت با طبیعت در مرکز توجه است. هم زمان ما در کار برای راه حل بیشتر در ارگان تئوریک مان زیر تیتر "بحران ایده نولوژی بورژوائی و دکترین شیوه تفکر" می باشیم.

بحران ایده نولوژیک بورژوائی به عدم ثبات بیشتر نظام جهانی امپریالیستی کشانده می شود. چه کسی هنوز می تواند از "اقتصاد اجتماعی بازار" با دید شرم آور نقش بانکها در معامله انگارشی مفرط



سخت بگویند؟ چه کسی جُداً فکر می کند دولتی که بیشتر از پیش در شرایط فعلی به طور قاطعی باربران را بر دوش توده های وسیع می اندازد، "یک دولت اجتماعی" است؟ هم چنین مذهب، که نقش مهمی در نگه داشتن و محدود کردن توده ها دارد، تاثیر خود را به عنوان یک گرایش از دست می دهد. در علوم، محدود کردن فعالیت های علمی مستقیماً در جهت کسب سود بیش از پیش مورد انتقاد قرار می گیرد. اما هم چنین ایده آلیسم و متافیزیک بدبختی بزرگی را هم اکنون تجربه می کنند. ما باید همه ی اینها را به طریق اصولی مورد بحث قرار دهیم و به رواج دادن برتری جهان بینی و شیوه تفکر ماتریالیستی - دیالکتیکی بپردازیم. ایده نولوژی بورژوازی می تواند عمیقاً در توده ها، جنبش طبقه ی کارگر، حزب سازی و سوسیالیسم به طریقی و به وسیله ی شیوه تفکر خرده بورژوازی نفوذ کند. هرچند که، جهت گیری منفی یک جانبه ای را ارائه می دهد که نمی تواند ارتباط مثبتی را با نظام جهانی امپریالیستی برقرار سازد. این باعث خصلت موقتی تاثیر گذاری سیستم شیوه ی تفکر خرده بورژوازی می گردد. بسیار مهم است که مارکسیست - لنینیستها خود را از نظر ایده نولوژیک نیز برای جامعه ی نوین سوسیالیستی مسلح نمایند که نه تنها نظامی از نظر سیاسی و اقتصادی آلترناتیو سرمایه داری است، بلکه بالاتر از همه بر پایه ی جهان بینی روشن پرولتاریائی قرار دارد. یکی از فاجعه بارترین تجربه جنبش انقلابی بین المللی طبقه کارگر نفوذ شیوه تفکر خرده بورژوازی در رهبری حزب، دولت و اقتصاد بود که نتیجه اش فساد تدریجی رویزیونیستی و استقرار سرمایه داری بود. یک عامل تعیین کننده در این مورد کم بهادان به وجه ایده نولوژیک ساختمان سوسیالیسم بود. از این تجربه تلخ ما باید بیاموزیم.

ام. ال. پ. د. شروع به آماده کردن کنگره نهم خود کرده است. این آماده گی چه گونه می تواند باشد؟

در احزاب بورژوازی در بهترین حالت اعضاء ساده نقش اندکی دارند. در کنگره حزب چپ در اکتوبر در ارفورت [شرکت کننده گان] انبوهی اسناد در درج و رودی گرفتند که می بایستی بلافاصله مورد بحث و رای دهی قرار گیرند. در حزب ما هر عضو یک نسخه از پیش نویس گزارش کمیته مرکزی را ماهها قبل از کنگره حزب - برای مطالعه، بررسی بر پایه ی تجارب شخصی به مثابه کمک برای هضم آنها، و در ارتباط با حق تدقیق پیشنهادات و انتقاد از اصلاحیه ها دریافت می کند. هر گروه حزبی وسیعاً

پیشنهادات در مورد گزارش را که توسط کمیته مرکزی برای اکتوبر پذیرفته شده اند، طی ماهها مورد بحث قرار می دهد، و پیشنهاداتی به نماینده گان کنفرانسهای محلی گروهها یا سازمانهای استانی جهت ارائه به کنگره حزبی می دهد. آن چه که ما طی دهها سال به طور موفقیت آمیزی انجام می دهیم در نقشه حزبی آلمان بی نظیر است. نامزدها برای مرکز حزب توسط اعضای پائین پیشنهاد می شوند و بدون رضایت استانی و محلی نماینده گان کنفرانس معرفی نمی گردند. یک چنین حقوق عضویت، یک چنین روند شدید آماده سازی کنگره برای ما از جمع بندی اصلی فساد رویزیونیستی احزاب سابق کمونیست حاصل شده است و تضمینی مهم است برای اینکه اعضاء واقعا صاحب حزبند. بخشهای اصل آماده سازی کنگره نهم عبارتند از تبدیل حزب به حرکت مبارزاتی ایکور، انجام پیوسته کار در میان جوانان به مثابه تاکتیکهای توده ای در ساختمان حزب، و روند تجدید سازمان حزب در مسیر وظایف جدید در مبارزه زیست محیطی. این کنگره حزب بیش از هر زمانی نسبت به گذشته با مصالح بین المللی مواجه خواهد شد.

حالت کنونی کارهای حزب چه گونه است؟ رشد بیشترش چه گونه خواهد شد؟ گزارش پیشنهادی کمیته مرکزی ام. ال. پ. د. به کنگره نهم ذخیره مثبتی در تکامل حزبمان می باشد. با دید به وضعیت بگرنج تکامل مستحکم ام. ال. پ. د. موفقیت بزرگی است، باین وجود حزب خود را از نظر عضوگیری در دوره گذشته تقویت نکرده است. در همین دوره ام. ال. پ. د. دستاوردهای عظیمی داشته و میدانهای جدیدی برای فعالیت اش کسب کرده است. ما سهم بزرگی را در جنبش زیست محیطی که در حال شکل گیری است داشتیم. ما تشکلهای محلی حزب را بارهبری و مرکز شان سازمان دادیم و حزب ما در هر محلی "تابلوی" دارد. به منظور تمرکزیابی بیشتر و قاطع تر ضد هرگونه بروز خطر پراکنده سازی انرژیمان، ما روند تجدید سازماندهی حزب را در پیش گرفتیم. این بدان معناست که: نیروی بیشتر برای کاری منظم در میان پایه ها به طور عام و عمده تا برای کار زیست محیطی به طور ویژه در نظر می گیریم! به طور قطع مسائلی نیز "در خودسازی" داریم، و ما به طور مستمری در سالهای گذشته برای حل آن مبارزه کردیم. اینها عمده تا شامل گرایشات پرستش خودانگیخته گی می شود که هنوز بر آنها غلبه نکرده ایم. خط هدایت کننده در پرستش خودانگیخته گی بالا و پائین رفتن هیجانانگیز در حوادث روزمره است به

جای دیدگاه استراتژیک و مشی رفتاری. با وجود این، اگر وجه ایده نولوژیک - سیاسی فاکتور رهبری کننده است و شیوه کار منظم در میان پایه های پرولتری به مثابه شیوه تفکر رشد کند، کار ما دوام یافته و برتری نسبت به نظام اجتماعی سازمان یافته با شیوه تفکر خرده بورژوازی در وضعیت مشابه زمانی و مکانی برقرار خواهد شد. عامل درونی تعیین کننده برای موفقیت این بود که طی سال گذشته ام. ال. پ. د. تمامی کارکنان و اعضاء را مورد آموزش و پرورش قرار داد تا روش دیالکتیکی را در سطح دکتورین و طرز تفکر منظم به کار بندند. درگیری مشکل تر می شود و نیاز به ظرفیت بالائی در سمت گیری مستقل دارد. مبارزه در عرصه ی جهان بینی به مثابه جنگ مقدم آینده در مبارزه طبقاتی اهمیتی مرکزی دارد.

دید شما در شروع سال ۲۰۱۲ چیست؟ آشوبهای نظام جهانی امپریالیستی زودتر یا دیرتر به طور اجتناب ناپذیری به بحران انقلابی جهانی منجر خواهند شد! شاید سال ۲۰۱۱ نقطه ی عطفی در این مورد بود. قدرتمندان همه ی کارها را برای مقابله با این رشد اوضاع برای جلوگیری از انقلابی شدن توده ها با توسل به فریب و نیرو به اجرا در خواهند آورد. این که در چه زمانی این جهش کیفی در روند انقلابی شدن توده ها ضرورت خواهد یافت طبعاً به دقت قابل تعیین نیست. واقعیت وجود جنبش توده ای جهانی برای دموکراسی و آزادی یک جهش کیفی در تکامل آگاهی طبقاتی در مقایسه با مبارزه طبقاتی نسبتاً آرام است. سوال مرکزی عبارت است از این که چه گونه و چه مدت زمانی امپریالیستها نفوذ عمده در این جنبش از طریق تبلیغ و مانورهای فریبکارانه، یا تا چه حدی باعث سرعت گیری روند انقلابی شدن توده ها شده و یا گرایش به افزایش ترور دولتی برای از میان برداشتن جنبش توده ای را حفظ خواهند کرد. مهم تر در این مجادله این است که مارکسیست - لنینیستها و انقلابیون جهان تاثیر در رشد آگاهی طبقاتی و مبارزه طبقاتی داشته باشند. این کار از طریق روند بین المللی هماهنگی و انقلابی شدن جنبش توده ای ممکن می شود. ایکور پالایش عملی آتشین خود را در این روند امتحان خواهد کرد. آیا ایکور قادر خواهد شد سطح جدیدی از انترناسیونالیسم پرولتری را در تئوری و در عمل نشان دهد؟ آیا ایکور در انجام مسئولیتهای بین المللی اش به قدر کافی سریع و قاطع رشد کرده و به آماده نمودن انقلاب جهانی کمک خواهد کرد؟ و روند وحدت ایده نولوژیک - سیاسی انترناسیونال مارکسیست - لنینیست و



سال ۲۰۲۷ اقتصاد چین حتی عظیم تر از اقتصاد آمریکا خواهد گشت. این پیش بینی ها درباره قدرتی اقتصادی چین و احتمال و عروج آن کشور به قله هژمونیکی هم چنان ادامه یافت. در ژوئیه ۲۰۱۱، "وال استریت ژورنال" اعلام کرد که زمان اینکه چین به عنوان یک ابر قدرت بلامنازع اقتصادی در صحنه جهانی "قد علم کند" ، فرا رسیده است. مقامات صندوق بین المللی پول نیز در آغاز سال ۲۰۱۲ گزارش دادند که اقتصاد چین در پایان سال ۲۰۱۶ جلوتر از اقتصاد آمریکا خواهد بود.

بدون تردید این پیش بینی ها درباره "احتمال به یقین" عروج چین به قله یک قدرت بلامنازع جهانی به ویژه در زمینه اقتصاد جهانی نشانه ای از وجود نگرانی و حتی ترس قدرت های مرکزی، منجمله آمریکا است. اما از سوی دیگر این یک واقعیت است که تجارت چین کنونی منبع عظیم سودآفرینی برای کشورهای سه سره امپریالیستی (آمریکا، ژاپن، اتحادیه اروپا) است. به هر رو اندیشه عروج چین به عنوان یک ابر قدرت جهانی باعث گشته که بخشی از تحلیل گران طرفدار نظام جهانی سرمایه داری به این تصور بیاقتند که در اوضاع بحرانی کنونی، چین با اتخاذ مدیریت اقتصاد جهانی می تواند از درغلطیدن کشورهای اروپا و آمریکا در بحران های عمیقتر مالی جلوگیری کرده و حتی نظام را از بحران ساختاری کنونی عبور دهد. ولی این باور که عمدتاً جنبه فانتزی دارد قادر نیست تضادهای عمیق طبقاتی و تلاطمات بالقوه بزرگ اجتماعی و سیاسی ناشی از آن تضادها را در چین کنونی که مثل یک "طوفان آرام" در زیر نمای به غایت فریبنده "معجزه چین" خوابیده اند، ببیند و درک کند.

این تلاطمات و طوفان آرام ناشی از تضادهای بزرگی است که امروز جامعه چین با آن روبرو است و دولت و نظام حاکم در چین علیرغم "معجزات" اقتصادی و تجاری و "ویژگی های چینی" در دراز مدت نخواهد توانست (حتی اگر موفق به کسب مقام مدیریت اقتصاد جهانی گشته و در "راس نظام" قرار گیرد) نظام جهانی سرمایه داری را از بحران هایش عبور داده و نجات دهد.

تضادهای رایج و بزرگ در چین کنونی عبارتند از:

۱- سرمایه گذاری بی حد (تولید و عرضه اضافی)

صنعتی در سال های ۱۹۷۰ - ۱۹۵۰ که به "عصر طلایی" سرمایه داری معروف گشت، کشورهای امپریالیستی غرب را در موقعیتی قرار داد که نزدیک به ۶۰ تا ۷۰ درصد کل تولیدات کالائی جهان را تولید کنند. در آن دوره که بعضی از تحلیل گران آن را عصر هژمونی آمریکا محسوب می دارند، معروف شد که آمریکا تولید می کند و جهانیان مصرف می کنند.

این موقعیت بعد از آغاز بحران ساختاری سرمایه داری جهانی در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ (که تا پانزده سال ۲۰۰۷ برملا و رسانه ای نشده بود) دستخوش یک تحول تدریجی قرار گرفت. بدون تردید عواملی چون صنعتی شدن بعضی از کشورهای پیرامونی (چین، برزیل، هندوستان، آرژانتین و...) در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، تشدید جهانی شدن سرمایه، در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و فروپاشی شوروی و تبدیل چین توده ای به یک کشور سرمایه داری نوظهور در روند این تحول نقش داشتند. ولی آن عاملی که باعث گشت عروج چین به مثابه یک قدرت نوظهور اقتصادی و احتمالاً هژمونیکی مطرح گردد، ترکیبی از بحران فرود هژمونی آمریکا از یک سو و ویژگی های تاریخی و سیاسی کشور چین از سوی دیگر بود.

موضوع عروج چین به مثابه یک نیروی بزرگ جهانی با موقعیت احتمالاً هژمونیکی نه تنها تا پایان دهه ۱۹۹۰ مطرح نبود بلکه وقوع آن برای خیلی از تحلیل گران طرفدار نظام جهانی و نیز ضد نظام جهانی، غیر قابل پیش بینی بود. ولی در طول دهه اول قرن بیست و یکم رشد چین و احتمال عروج آن به قله هژمونیکی به طور چشمگیری توجه مورخین و تحلیل گران اقتصاد جهانی سرمایه را به این پدیده معطوف ساخت. علت این عطف توجه منبعث از این امر بود که در سال ۲۰۰۶ (یک سال پیش از آغاز برملا و رسانه ای گشتن بحران عمیق ساختاری نظام سرمایه داری جهانی) برای اولین بار بازارهای نوظهور کشورهای غیر حزبی و نیز در راس آنها چین بالغ بر پنجاه درصد کل تولیدات صنعتی جهان را به خود اختصاص دادند. در همان سال، یک بررسی پژوهشی نشان داد که اگر جنگ بزرگ و عمومی جهانی به وقوع نپیوندد، اقتصاد چین در سال ۲۰۵۰ به بزرگی اقتصاد آمریکا خواهد بود. شایان توجه است که دقیقاً یک سال بعد در سال ۲۰۰۷، محققین گولد من ساکس پیش بینی کردند که نه در سال ۲۰۵۰ بلکه تا

پیشروی جنبش طبقه کارگر در همان حال تحقق خواهد یافت؟ اینها سوئالات مهم و با اهمیتی تاریخی برای ما بوده و نقش مهمی را در بحثها طی آماده سازی کنگره نهم خواهند داشت. من عمیقاً معتقدم که ما روی خط درستی قرار داریم و من مفتخرم از حزبمان که نشان داده است که فاکتور محکم و نقطه ای جهت یاب برای افردمنتقد در این کشور و ناحدی نیز بین المللی در این سالهای بغرنج می باشد. من تشکر خود را به تمام رفقا با تعهدی بزرگ، درجه ی بالائی از هم بسته گی عملی و تلاشهای فداکارانه در سال گذشته تقدیم می کنم! امیدوارم که هر فردی با درگیری دروظایف بزرگ سال ۲۰۱۲ بعد از روزهای پرتلاش و هم چنین جشنهای سال جدید توانائی به دست آورند! من به آینده با کارمشتراک با رفقا نگرسته و برای خواننده گان پرچم سرخ سلامتی، و سال جدید ۲۰۱۲ مبارز و موفق را آرزو می کنم.

تشکرزیاد برای این مصاحبه



بحران نظام ... بقیه از صفحه آخر

در طول قرن نوزدهم این موقعیت تقریباً بطور انحصاری در اختیار انگلستان قرار گرفت. بعد از آغاز دوره سرمایه داری انحصاری و فعل و انفعالات سیاسی در سطح جهان در دوره عهد صلح مسلح که بالاخره منجر به جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) گردید، موقعیت هژمونیکی انگلستان شروع به ریزش کرده و در دوره بین دو جنگ (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸) به تدریج جایش را به آمریکا داد. باید خاطر نشان ساخت که موقعیت هژمونیکی یک قدرت نوظهور صرفاً محدود به نیروی نظامی نمی گردد بلکه آن قدرت در زمینه های غیر نظامی به ویژه در اقتصاد، سیاست، دیپلماسی و حتی هنر و فرهنگ نیز صاحب نفوذ و اعتبار در اکثر مناطق جهان می گردد. این امر در مورد آمریکا نیز در دوره اعتلای موقعیت هژمونیکی اش واقعیت داشت.

به طور مثال، بعد از پایان جنگ جهانی دوم برای حداقل بیست و پنج سال (۱۹۷۰ - ۱۹۴۵) نزدیک به چهل و پنج درصد کل محصولات صنعتی جهان در آمریکا تولید می شد. رشد درصد تولید کالای



۲ - مصرف ضعیف و فقدان تقاضا به خاطر رواج بیکاری مزمن و ازدیاد سرسام آور قیمت اجناس به ویژه مواد غذایی.

- وجود تولید اضافی و فقدان تقاضای مناسب منبعت از ابر استثمار کار و زحمت در سی سال گذشته از یک سو و ازدیاد بیکاری و قرار گرفتن توده های میلیونی در روی خط و زیر خط فقر از سوی دیگر به بروز تلاطماتی در جامعه چین منجرگشته که در سال ۲۰۱۰ به گسترش فراگیر ۲۸۰ هزار اعتراض و تظاهرات در شهرها و روستاهای چین منتهی شده است. مجموعه این بحران ها و تضادهای منبعت از آن ها نشان می دهند که نه تنها چین کنونی به قله قدردستی جهانی سرمایه داری عروج نخواهد کرد بلکه خود جامعه و کشور چین خیلی احتمال دارد که به "حلقه ضعیف" (منطقه طوفانی) نظام جهانی سرمایه داری تبدیل گردد. با بررسی بخشی از ویژگی های چین، بگذارید به بخشی از این سؤال که چرا چین به آن مرحله از قدردستی هژمونیکی نخواهد رسید، پاسخ دهیم.

انقلاب چین و "واژگونی عظیم"

فراز چین به قله قدردستی اقتصادی و امکان اینکه در آینده نزدیک موقعیت هژمونیکی در سطح جهانی کسب کند، فرایند دو واقعه بزرگی است که در قرن بیستم در جامعه چین به وقوع پیوستند. این دو واقعه بزرگ و عواقب آنها که نه فقط در چین بلکه در آینده جهان نقش ایفاء کرده (و خواهند کرد)، عبارتند از:

۱ - انقلاب ۱۹۴۹ چین و

۲ - "واژگونی عظیم"، تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری در سال های ۱۹۸۲ - ۱۹۷۸.

- انقلاب چین با بزرگترین اصلاحات ارضی عظیم در تاریخ آغاز گشت. تقسیم زمین بین دهقانان میلیونی بی زمین شرایط را برای ایجاد سیستم تعاونی در حیطه کشاورزی به وجود آورد که در آن دهقانان روستاهای چین که در آن زمان ۷۵ در صد جمعیت چین را تشکیل می دادند، نه تنها به کسب "حق کار" نایل آمدند، بلکه به بزرگان صاحب مزارع تعاونی (جمعی) تبدیل گشتند. به همان نسبت در گستره صنایع انقلاب چین با ملی کردن و دولتی کردن صنایع به کارگران چین "حق کار" داد. این حق کار که در مورد دهقانان بنام "کاسه گلی برنج" و در مورد کارگران به نام "کاسه آهنین برنج" معروف گشت،

به عنوان یک حق همیشگی در زندگی کارگران و دهقانان اعلام گردیده و عملاً پیاده گشت.

- در دوره سوسیالیسم (عهد مائو: ۱۹۷۶ - ۱۹۴۹) رشد اقتصادی علیرغم کمبودها، محدودیت ها و بعضی "سیاست های نادرست" بی اندازه با گذشت زمان چشمگیر و قابل توجه بود. درصد این رشد در سال های ۱۹۷۶ - ۱۹۶۶ طبق گزارش "بانک جهانی" به ۶٪ و درصد رشد سالانه صنایع به ۱۰٪ رسید. در آغاز سال ۱۹۷۵ تعداد کارگران مشغول به کار در صنایع، معادن، وسایل نقلیه (ترابری) و... به صد میلیون رسید. در پایان این عصر که امروز به نام "عهد مائو" معروف گشته است، کارگران چینی که فقط ۳۰٪ نیروی کار و دهقانان که نزدیک به ۶۵٪ کل نیروی کار را در چین تشکیل می دادند، از نظر معیشتی - مادی و فرهنگی به درجه ای از عزت اجتماعی و قدرت سیاسی نایل آمدند که برای زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری (به ویژه در بخش پیرامونی نظام) غیر ممکن و حتی غیر قابل تصور بود. در آغاز سال ۱۹۷۷ تولید سرانه مواد غذایی در چین ۴۰٪ بیشتر از تولید سرانه مواد غذایی در هندوستان بوده و توزیع عادلانه آن در بین جمعیت چین ۵۰٪ بیشتر از کشور هندوستان بود.

- ولی جوانی و بی تجربه گی طبقه کارگر از یک سو و رشد و نمو "رهروان راه سرمایه داری" در بین رهبران عالی رتبه حزبی و دولتی از سوی دیگر باعث گشتند که به تدریج "مبارزه بین دو خط" به نفع "رهروان راه سرمایه داری" تمام گشته و طبقات زحمتکش چین دوباره قربانی استثمار گردند. در فقدان یک رهبری سیاسی طرفدار ادامه سوسیالیسم، زحمتکشان چین عملاً از رهبری سیاسی خود محروم گشته و در مقابل امواج سیاست های فلاکت بار خصوصی سازی و نهادهای عمومی و دولتی در طول دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ قرار گرفتند.

- تبدیل تدریجی چین به یک کشور سرمایه داری که به قول ویلیام هینستون تحت نام "واژگونی عظیم" توسط دن سیائو پن و جانشینانش در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به وقوع پیوست عملاً به انحلال (و یا غصب) کمون ها و تعاونی های دهقانی در روستاها و نهادهای بخش دولتی به ویژه در شهرها منجر گشت. این سیاست ها با تضعیف و بعداً انحلال برنامه های حق کار (کاسه آهنین برنج و کاسه گلی

برنج) در شهرها و روستاها راه را برای "پرولتریزه ساختن" جمعیت باز کرده و تمام دستاوردهای معیشتی - اقتصادی و فرهنگی سیاسی کارگران و دهقانان را که در عهد سوسیالیسم کسب کرده بودند، بیاد فنا داد.

پروسه پرولتریزه سازی در چین معاصر از سه راه و مسیر طی گشت:

۱ - گسترش عظیم صنایع خصوصی در روستاها و طبیعتاً کندن دهقانان و دیگر روستائیان از زمین های خود و پرتاب آنها به شهرهای پر جمعیت و صنعتی (پروسه پرولتریزه سازی)

۲ - خصوصی سازی نهادها و شرکت های ملی - دولتی در شهرها و رواج بیکاری مزمن میلیونی در بین کارگران به ویژه بخش دولتی (عمومی).

۳ - انحلال تدریجی کمون ها (تعاونی ها) در روستاها و تشدید پروسه فلاکت بار پرولتریزه سازی و اجرای سیاست های خصوصی سازی و کالاسازی و طی مسیر راه های فوق الذکر صرفاً برای انباشت سرمایه شرایط مناسبی را برای ظهور و عروج یک طبقه امتیاز دار تکنو - بوروکراتیک بوجود آورد که با استثمار شدید کارگران و تاراج هستی دهقانان، کشور چین را که از نظر اقتصادی یکی از برابرتزین کشورهای جهان در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود به یکی از نابرابرتزین کشورهای جهان در دهه اول قرن بیست و یکم تبدیل نمود.

رشد ثروت و قدرت و تعمیق شکاف طبقاتی

- طبق گزارش سالانه بانک جهانی و بررسی تحلیل گران مستقل چپ رادیکال (مثل مینکی لی، پیتر کونگ و مارتین هارت - لندسبرگ) در سال ۲۰۰۵ ثروتمندترین ۱۰٪ خانواده ها در چین صاحب ۳۱٪ در صد کل درآمد سالانه کشور بودند. در همان سال فقیرترین ۱۰٪ جمعیت چین (نزدیک به ۱۳۰ میلیون نفر) فقط ۲٪ کل درآمد سالانه کشور را داشتند. در چین امروز نابرابری در ثروت و دارائی چندین برابر عمیق تر و وسیع تر از نابرابری در درآمد سالانه است. مطابق گزارش "ثروت جهانی" در سال ۲۰۰۶ کمتر از نیم در صد ثروتمندترین خانواده های چینی صاحب ۷۰٪ کل ثروت چین بود. در حال حاضر (اوایل سال ۲۰۱۲) بیش از ۹۰٪ از ۲۰ هزار ثروتمندترین مردم در چین "آقاها و



نشریه "کانترپانچ" ۷ اکتبر ۲۰۰۶
 مارتین هارت - لندسبرگ، "اقتصاد
 آمریکا و چین" در مجله ماتلی ریویو
 " ۶۱ ساله، شماره ۹ صفحات ۲۷ -
 ۲۶ فوریه ۲۰۱۰. در سال ۲۰۰۶، کل
 دارائی های این آقاها و آقازاده ها با هم و
 مجموعا به ۲۰ تریلیون می رسید که برابر
 با مقدار کل درآمد سالانه سال ۲۰۰۶ می
 شد.

- هیئت حاکمه چین عموما تاراج منابع و
 هستی های معیشتی کارگران، دهقانان و
 دیگر تهیدستان شهر و روستا را فقط به
 آقاها و آقازاده های "خودی" محدود نمی
 کند. در سال ۲۰۰۹ چین دومین دریافت
 کننده سرمایه گذاری مستقیم خارجی
 (بعد از آمریکا) در جهان بود. در سال
 ۲۰۰۶ سرمایه خارجی (با تمرکز در
 بخش صادرات) ۸۲٪ کل سهم بازار را
 در وسایل ارتباطاتی، ۷۲٪ در تولیدات
 صنعتی، ۴۸٪ در وسایل منسوجات، ۴۹٪
 چرم و خز، ۵۱٪ وسایل مبلمان، ۶۰٪ در
 سرویس های آموزش و پرورش و ۴۲٪
 وسایل نقلیه را در چین تحت کنترل داشت
 . به عبارت دیگر ابر استثمار نیروهای
 ارزان کار و زحمت در چین کنونی فقط در
 انحصار بورژوازی خودی (داخلی) چین
 نبوده و بلکه به خاطر گسترش مقررات
 "بازار آزاد" و نئولیبرالیستی که اولیگارش
 تک حزبی چین شدیدا به آنها وفادار است،
 اولیگوپولی های خارجی نیز در این پروسه
 تاراج نقش بزرگی بازی می کنند .

- با این اوصاف چین نیز از نظر کیفی و
 اساسی علیرغم "ویژگی های" مشخص به
 خود"، تافته جدا بافته ای از نظام جهانی
 سرمایه نبوده و در حال حاضر با دیگر
 اعضای سه سره امپریالیسم کنونی (آمریکا،
 ژاپن و اتحادیه اروپا) برسر تاراج منابع
 طبیعی و استثمار کار ارزان به تباری و
 رقابت می پردازد.

چین، آمریکا و شرایط نوین

تبدیل تدریجی چین توده ای به یک کشور
 سرمایه داری و ادغام آن در درون محور
 نظام جهانی در سی سال گذشته (فاز فعلی
 جهانی شدن = گسترش "بازار آزاد"
 نئولیبرالی) از یک سو و فرود هژمونی
 آمریکا به عنوان راس نظام در سطح جهانی
 بویژه بعد از برملا گشتن بحران عمیق
 ساختاری سرمایه داری در سال های اخیر
 (۲۰۱۲ - ۲۰۰۷) از سوی دیگر، تغییرات
 بزرگی در جهان بوجود آورده که از نظر
 ژئوپولیتیکی و استراتژی مبارزاتی حائز

اهمیت هستند.

- در دهه اول قرن بیست و یکم بعد از
 نزدیک به شصت سال تسلط و سیطره
 آمریکا در کشورهای پیرامونی سه قاره،
 توازن قدرت به ضرر آمریکا و به نفع چین
 دگرگون گشت. پروژه "اجماع پکن" و
 شعارهای اصلی آن: "احترام به حاکمیت"
 و پذیرش "سود اقتصادی مشترک" که
 توسط اولیگارشیک تک حزبی چین در حیطه
 روابط بین المللی تبلیغ می گشت، موفق شد
 که در دهه اول قرن بیست و یکم خیلی از
 دولتمردان ملت - دولت های سه قاره را
 برای همکاری های نزدیک به سوی چین
 جلب کند. در حالی که پروژه "اجماع
 واشنگتن" و شعارهای اصلی آن: "مبارزه
 علیه تروریسم بین المللی"، "صدور
 دموکراسی" بوسیله "تغییر رژیم ها"،
 اعتبار و امریت و هژمونی آمریکا را که
 روزگاری در گذشته حداقل به طور نسبی
 در جهان وجود داشت در اکثر کشورهای
 جهان بویژه در آسیا، آمریکای لاتین و
 آفریقا به زیر سؤال کشید.

- عروج چین به قله قدرتی اقتصادی در
 سطح جهانی و جلب کشورهای پیرامونی به
 درون حوزه نفوذ خود باعث گشت که در
 نیمه دوم سال ۲۰۱۱ دولت اوباما دست به
 گسترش پایگاههای نظامی آمریکا منجمه
 اعزام نیروهای نظامی در منطقه بزرگ
 اقیانوس آرام با هدف مهار و تحدید بیشتر
 چین بزند. البته سیاست تحدید چین از سوی
 آمریکا همان طور که انتظار می رفت فقط
 محدود به اعزام نیروهای نظامی و بسط
 پایگاههای نظامی در کشورهای اقیانوسیه
 (استرالیا، زلاند نو و...) نگشت بلکه
 آمریکا با افزایش حملات نظامی و استفاده
 بیشتر از هواپیماهای بی خلبان در خاک
 پاکستان که همسایه چین است تلاش کرد
 که از منطقه آسیای جنوبی نیز به تحریک
 چین پرداخته و بدین وسیله گسترش عملیات
 جنگی و سیاست های نظامی گری خود
 تحت عنوان "تحدید" چین از چندین سو را
 در انظار عمومی بویژه بین آمریکائی ها
 قابل توجیه سازد.

- ولی همان طور که فعل و انفعالات سیاسی
 بین المللی در هفته اول فوریه ۲۰۱۲ نشان
 داد نه تنها سیاست های نظامی گری و
 تحریک آمیز آمریکا علیه چین بر وفق مراد
 دولت اوباما پیش نرفت، بلکه باعث گشت
 که روابط حسنه نزدیک بین روسیه و چین
 در جبهه همکاری های منطقه ای به قدری
 توسعه یابد که در اجلاس شورای امنیت
 سازمان ملل متحد منجر به وتوی دوگانه

روسیه و چین (که در تاریخ ۶۷ ساله
 آن نهاد جهانی بی سابقه بود) علیه لایحه
 مداخله نظامی آمریکا و کشورهای ناتو در
 سوریه گردد. این فعل و انفعالات در سطح
 جهانی بین راس نظام جهانی (آمریکا)
 و قدرت های نوظهور اقتصادی به ویژه
 چین، شرایط نوینی را در مناطق سوق
 الجیشی جهان به وجود آورده که می تواند
 به نوعی ناخواسته و غیر مستقیم تا اندازه
 ای در خدمت منویات و اهداف نیروهای
 دموکراتیک و مترقی ضد نظام که خواهان
 گسست از محور نظام سرمایه هستند، قرار
 بگیرد. بگذارید به چندین نکته مهم درباره
 این "شرایط نوین" اشاره کنیم.

الف - بدون تردید همان طور که در
 صفحات پیشین نیز شرح داده شد دولت چین
 کنونی یک دولت استثمارگر هم در سطح
 کشوری و هم در سطح بین المللی است.
 اولیگارشیک تک حزبی چین نه تنها نسبت
 به نیروهای کار و زحمت در کشورهای
 پیرامونی در آسیا و آفریقا اعمال استثمار
 کرده و منابع طبیعی آن کشورها را تاراج
 می کند، بلکه نفوذ و گسترش تجارت چین
 ماورای مرزهایش منجمه در آمریکا و
 اروپا به دلیل استثمار عریان و بی رحمانه
 کارگران و دهقانان چین میسر و تامین می
 گردد. در یک کلام چین امروز برخلاف
 چین عهد مانو بالاخره بعد از بیست سال
 طی راه "واژگونی بزرگ" ویژگی های
 جوامع سرمایه داری در زمینه قطب بندی و
 ترکیب بندی روشن طبقاتی و پروسه تعمیق
 شکاف عظیم بین فقر و ثروت را کاملا
 اتخاذ کرده است. به عبارت دیگر نکته
 اصلی این نیست که چین نخواست با اقتصاد
 نوظهور و قدرتمند خود یک پدیده مترقی و
 پیشرو است بلکه مطلب این است که وجود
 و حضور احتمالی یک جهان چند قطبی (و
 حتی دو قطبی) فضائی را در سطح بین
 المللی ممکن است به بار آورد که در آن
 نیروهای دموکراتیک چالشگر ضد نظام
 با بسیج قربانیان اصلی نظام جهانی بتوانند
 عرض اندام بیشتر کرده و به خواسته های
 به حق خود بیشتر دامن بزنند.

ب - ولی بررسی متلاطم اوضاع اقتصادی
 جهان - عروج بحران مالی در کشورهای
 آمریکا و اروپا، کاهش در خرید کالاهای
 ساخت چین در آن کشورها و... - باعث
 شده که میلیون ها کارگر در سال های
 ۲۰۱۱ - ۲۰۰۹ در چین بیکار گردند.
 این کارگران میلیونی که در سی سال گذشته
 (۲۰۰۸ - ۱۹۷۸) به عنوان تولیدکنندگان
 اصلی کالاهای صنعتی نقش کلیدی در

صنعتی سازی سرمایه داری نوظهور چین داشته و دارند، امروز با بیکاری خود از یک سو و اعتلای آگاهی طبقاتی و تنویر حافظه تاریخی خود از سوی دیگر به منبع عظیم چالش ها علیه اولیگارشلی چین در سطح کشوری و علیه نظام جهانی سرمایه در سطح بین المللی تبدیل گشته اند.

نتیجه اینکه

۱ - بررسی اوضاع متلاطم جهان نشان میدهد که جهانیان امروز با عواقب یک بحران ساختاری عمیق در نظام جهانی سرمایه داری روبرو گشته اند که در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری نظیر نداشته است. در تحت این نظام هم مسئله معیشت انسان و هم مسئله بهزیستی به قدری فراگیر گشته اند که تمام جوامع بشری و کلیت کره زمین را با خطر نابودی احتمالی روبرو ساخته اند. نظام جهانی سرمایه بعد از سی سال تقلا در جهت برون رفت از این بحران بالاخره با بن بست روبرو گشته و حتی با تزریق "ویژگی های چینی" هم نمی شود جلوی ورشکستگی این نظام فرتوت را گرفت. ولی این نظام فرتوت در "بستر موت افتاده" برای این که به زندگی زالووار و "ضحاک منش" خود ادامه دهد، جهان ما را با خطر بروز جنگ های فراگیرتر مرئی و نامرئی در اکناف جهان و حتی وقوع احتمالی "هولوکاست های هسته ای" روبرو ساخته است.

۲ - علیرغم وجود این جنگ ها وقوع احتمالی این بلاها (و تشدید استثمار و نابرابری ها در سطح جهان) ما شاهد عروج امواج خروشان بیداری و رهائی در سال تاریخی ۲۰۱۱ و ادامه آنها در سال ۲۰۱۲ در سراسر جهان علیه هیولای این نظام فرتوت هستیم. بر چالشگران ضد نظام است که با نشان سرخ دلیری و توسل به جسارت تاریخی خود به این امواج بپیوندند زیرا همان طور که ایوو مورالس چندی پیش گفت: "بشر قادر است به نجات مام وطن اقدام کند مشروط بر این که ما دوباره اصول همبستگی (مکمل یکدیگر بودن)، هماهنگی و همدلی را در دل میلیاردها انسان علیه نظام فلاکت بار انحصارات مالی دوباره زنده سازیم".

۳- وانگهی امروز حضور فعال دویت میلیون کارگر کارخانه ها، معادن، راه و ساختمان و... در چین که بیست درصد آنها بقایای کارگران زنده مانده عهد مائو بوده و دارای آگاهی های طبقاتی و تجارب برآمده از زندگی در جامعه سوسیالیستی هستند،

حکایت از این امر دارد که امروز جهانیان در روی کره خاکی صاحب بزرگترین طبقه کارگری هستند که در تاریخ پانصد ساله شکل گیری و رشد طبقه کارگر مدرن بی نظیر محسوب می شود. در پرتو جنب و جوش عظیم کارگری در چین به استنباط این نگارنده نیز بیداری بیش از پیش این کارگران و پیوند مبارزاتی آنها با چالشگران ضد نظام در کشورهای پیرامونی و مرکز در آینده نزدیک نشان خواهد داد که چگونه امروز چقدر استقرار یک "جهانی بهتر" با چشم اندازهای سوسیالیستی دوباره امکان بیشتر و حتی احتمال دارد.

ن.ناظمی - خرداد ۲۰۱۲

منابع و مأخذ

- ۱- روزنامه "چین تایمز"، ۲ اوت ۲۰۱۱.
- ۲- روزنامه "وال استریت ژورنال"، ۹ ژوئیه ۲۰۱۱.
- ۳- نیال فرگوسن، "تمدن: غرب و بقیه"، نیویورک ۲۰۱۱.
- ۴- "چپ سبز"، ۱۸ می ۲۰۰۷ در www.greenleft.com
- ۵- "پکن ریویو"، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۷.
- ۶- "سرمایه گذاری مستقیم خارجی در چین در سال ۲۰۱۰ به ۱۰۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار می رسد"، در "بلومبرگ نیوز"، ۱۷ ژانویه ۲۰۱۱.
- ۷- شان برسلین، "چین و اقتصاد سیاسی جهانی"، نیویورک، ۲۰۰۷.
- ۸- ایوو مورالس، "سیاره زمین را از سرمایه داری نجات دهید"، ۲۸ نوامبر ۲۰۰۹ در مقاله "بحران جهانی سرمایه داری و تاثیر آن بر چین" در مجله "مانتلی ریویو"، سال ۶۰ شماره ۱۰، مارس ۲۰۰۹.
- ۹- جان بلایمی فاستر و رابرت مک چنی، "رکورد جهانی و چین" در مجله "مانتلی ریویو" سال ۶۳، شماره ۹ فوریه ۲۰۱۲.
- ۱۰- یونس پارسا بناب، "جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه: ۲۰۰۹ - ۱۹۹۱"، از انتشارات آمازون دات کام ۲۰۱۰.



سرمایه داری ... بقیه از صفحه آخر

کار، ۱۱۵ هزار شغل جدید ایجاد شد. این گزارش به مراتب بیشتر از حد واقعی است. آمار رسمی افترا و دروغ دولت در مورد وضعیت شوم دولت می باشد. در بسیاری موارد دو سوم سرمقاله ها ساختگی بودند. حتی تا این حدش هم قابل اعتماد نیستند.

بیشتر این مشاغل با مزدهای کم، نیمه وقت یا موقتی با مزایای ناچیز یا هیچ بودند. چند دهه پیش، کارگران از این نوع مشاغل اجتناب می ورزیدند. امروز، هیچ چاره ای ندارند. این گزارش هم چنان نشان می دهد که

اقتصاد رو به انحطاط می باشد. انتظار می رود که وضع در آینده بدتر از این هم شود. در سال ۲۰۰۸، قشر متوسط شهر نشین آمریکائی این رکود را تجربه کرد. امروز این رکود شدت پیدا کرده است. فقر در سطح بی سابقه ای دیده می شود. ارقام بیکاری واقعی نزدیک به سالهای ۱۹۳۰ رسیده است. شرایط وخیم کنونی در حال بد تر شدن می باشد.

اعلام کاهش کار در حال افزایش است. برنامه برای استخدام روبه کاهش بوده و در مقایسه با سطح سال قبل، ۸۰ درصد پائین تر است. درآمد برای کسانی که از نظر داشتن شغل خوش شانس بودند به حالت راکت درآمده است. انتشار شاخص رشد بخش خصوصی در هر ماه به شدت سقوط کرده است.

کاهش نرخ بیکاری منعکس کننده این است که کارگران بی کار به خاطر بی کاری ممتد طولانی مدت دلسرد شده و دیگر در پی کار نیستند. این کارگران، جویای کار بودند ولی موفق به یافتن هیچ گونه شغلی نشدند. وزارت کار آنها را در زمره بی کاران به حساب نمی آورد. در نتیجه آنها در ارقام رسمی بی کار نیستند.

علاوه بر این، بررسی گسترده ای از خانواده های شاغل نشان می دهد که ۱۶۹ هزار از مشاغل حذف شدند. این دومین افت متوالی ماهانه بوده است. وزارت کار از «مفهوم میزان جمعیت و حقوق و مزد» برای محاسبه استفاده می کند. با انجام این کار تلاش می کند که حقوق و مزد ماهانه را با ارقام مربوط به خانواده باهم مقایسه کند. سنجش در ماه آوریل پس از حذف ۴۱۸ هزار شغل در ماه مارس، به ۴۹۵ هزار سقوط کرد. این محاسبه بیان بزرگترین کاهش بازگشت به عقب از اواخر سال ۲۰۰۹ به این طرف می باشد.

نیروی کار آمریکا به مقدار ۶۳,۶ درصد رسید. از آن زمان به بعد، جمعیت این کشور از ۲۲۹ میلیون به حدود ۳۱۲ میلیون امروز افزایش یافته. امروز وضعیت کشور منعکس کننده این است که بسیاری از مردم با کم یابی مشاغل مواجه اند و هیچ سیاستی نیز برای ایجاد آن نیز موجود نیست.

نسبت اشتغال به جمعیت ۵۸,۴ درصد می باشد. این خود به تنهایی بیانگر شهادت تکان دهنده ای به شکست می باشد. همین طور آمارهای دیگر نیز همین را نشان می دهند. بی کاری طولانی مدت حدودا به سطح حد اکثر رسیده است، یعنی در سطح کشورهای



و گزارشگران مالی ستایش گر می داد و آنها را فاسد می کرد.»

ایده نولوزی او بی معنی بود. به نحوی، او بدون ارائه تر پایان نامه، به درجه دکترا از کلمبیا نائل شد. شرکت مشاورات اقتصادی او با شکست مواجه شد. این شرکت به انحلال خود رسید. او بعد از خدمت در دولت ریگان، نیکسون، فورد دکانش را بست تا به فدرال ریزرو بپیوندد.

سابقه ی او در دولت، این شغل را به او محول کرد. عدم توانائی او برای پیش بینی، او را بهترین کاندید برای فدرال ریزرو کرد و هم چنین اعتبار وی برای خدمت به منافع ثروتمندان در مقابل مردم عادی.

گفتن این که او اشتباه کرده پس از روشن شدن واقعیات دیگر تأثیری ندارد. او کجا بود وقتی که به حساب می آمد؟ در سال ۲۰۰۶، برنانکی جایگزین او شد. وی وضعیت بد را بدتر کرد. او از سال ۲۰۰۸، ترازنامه بانک فدرال ریزرو را به بیش از ۳ برابر یعنی از ۶ درصد به ۲۰ درصد رساند.

روزی که او باید حساب پس دهد نزدیک می گردد. شاید در یکی از کنگره های آینده شهادت دهی، او به کاستی های خود بپردازد. و آن زمانی خواهد بود که گفته های او اهمیت دارد. پس از این واقعیت خاطراتش را به بهترین موضوع برای فروش تبدیل می کند.

وظیفه نا خوش آیند او به خاطر حمل این صلیب (منظور حمل گناهان اش- مترجم)، گرین اسپن را می توانست متهم بکند. میلیونها نفری که به سیاستهای شان ضربه وارد شده بود، دیگر مایل به تکرار آن نیستند.

آنها چگونه خواهند توانست کاری بکنند؟ آنها ورشکسته اند، بد شانس بوده و نمی پذیرند که تحمل این را داشته باشند که روسای بانک فدرال که مقصود بگویند ما متأسفیم. اگر واقعاً چنین است، آنها می بایست در همان وهله اول کار را درست انجام می دادند.



از سایت زبان های خارجی
حزب رنجبران ایران دیدن
کنید!

http://www.ran-jbaran.org/01_english

های آینده را که حتی دلسرد کننده ترین هستند متأسفانه تضمین کنند.»

الن گرین اسپن: گناهی هست که من مرتکب شدم و دیگر دیر شده.

او به عنوان رئیس بانک فدرال، نزدیک به دو دهه (۲۰۰۶ - ۱۹۸۷)، مهندسی بحران امروزی را بوجود آورد. برخی به دلایل خوبی او را استاد نکبت باری می دانند. آنهایی که بیشترین بهره را می برند او را ستایش می کنند. در سال ۲۰۰۸ او نظر دیگری داشت.

شاگرد و هواخواه طولانی مدت وی، آین راند، در ماه اکتبر ۲۰۰۸ به طرز محسوسی در مجلس شهادت گمراه کننده ای داد. نظر آزادی خواهانه آین بر روی الن تأثیر گذاشت. او مدافع بازار آزاد است. الن گرین اسپن هم مثل او مدافع بازار آزاد است. او کاری را انجام می داد که آین راند موعظه می کرد.

شاید ناظران مجلس و اعضای کمیته اصلاحات، نمی توانستند باور کنند. او به شکست جهان بینی خود اقرار کرد و گفت: «شما می دانید که دقیقاً به همین دلیل من شوکه شده بودم چون من به مدت چهل سال یا بیشتر با شواهد بسیار قابل توجهی اطمینان حاصل کرده بودم که این روش به طرز فوق العاده ای کارائی دارد.»

در حالی که تلاش برای انجام هر دو روش به کار می رفت، او به ایمان خود به بازار آزاد تنظیم شده اعتراف کرد و با آشفتگی گفت:

«من یک اشتباه، در فرض کردم که منافع سازمانها، مخصوصاً بانکها و دیگران، این است که آنها به بهترین وجه فقط به حمایت از سهام داران خود و حقوق صاحبان سهام خود در مؤسسه خود توجه دارند.»

«فدرال ریزرو تا به حال به عنوان یک سازمان اقتصادی به همان اندازه که موجودیتش اقتضاء می کرد، عمل کرده است. اگر تمام افراد فوق العاده قادر به پیش بینی توسعه این مشکل بحران نبودند... ما باید از خود سؤال کنیم: چرا بدین صورت است؟ و پاسخ این است که ما به اندازه کافی هوشمند نبودیم. ما در واقع قادر به پیش بینی حوادث در آینده نیستیم.»

در کتابش، «اسرار معبد: چگونه فدرال ریزرو کشور را اداره می کند»، ویلیام گرایدر، الن گرین اسپن را «یکی از چهره های دوگانه ای که در دولت مدرن آمریکائی خدمت می کند، می پندارد.»

او با استفاده از «وضعیت متعادل خود به عنوان اقتصاد دان نابغه به طور منظم در گفتگوی سیاسی خود برداشتهای ظالمانه و غلطی را در میان اعضای ساده لوح کنگره

در حال توسعه. مسکن در بدترین رکود خود برای همیشه قرار دارد. قیمت های مساکن دائماً در حال سقوط می باشد. موجودی مساکن فروش نرفته بسیار افزایش یافته و سلب حق مالکیت آنها در سطحی بسیار گسترده و سراسری قرار دارد. کوچک کردن سازمانهای خصوصی و دولتی در سطح ایالتی و محلی هم چنان ادامه دارد. درآمد شخصی امروزه، قدرت خرید را به شدت کاهش داده است. این شرایط در حال وخیم تر شدن است.

در تاریخ ۴ مه، شرکت پیمکو، متعلق به محمد ال اریان، در سرمقاله خود تایمز مالی در مورد «بحران مشاغل در آمریکا» تأکید کرد و گفت: «ارقام داده شده در مورد مشاغل در روز جمعه، در آمریکا هشداربست که باید فرا تر از آنچه که اقتصاد دانان و ناظران بازار می گویند شنیده شود.» هم اکنون آمریکائیهایی دارای مشاغلی با درآمد کم می باشند. افزایش مزد راکت مانده است. قدرت خرید نمی تواند با تورم هم راه باشد. برای آمریکائی عادی، درآمد عمومی درست مخالف حرکت افزایش قیمت هاست.

شرایط بحرانی امروز، «نرخ بیکاری ۸٫۱ درصد را به تمسخر می گیرد... از پی آمدهای اقتصادی روشن است.» در زمانی که رکود اقتصادی اروپا عمیق تر می گردد، در مورد آمریکا این رکود رو به وخامت می رود.

خطرات در حال افزایش است. «طی یک سال- تا پایان سال (ماه مه) - به خاطر سیاست ریاضت کشی حدود ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی در زمینه قدرت خرید مردم بلعیده شد، و این کار در یک حالت بی نظم انجام می گیرد.»

به جای برخورد مسئولانه به شرایط بحرانی، سیاست در واشنگتن حول انتخابات مجدد متمرکز شده است و طرح کاهشهای عظیم بودجه داخلی را می ریزد، زمانی که محرک اقتصادی مورد نیاز است.

قشر متوسط شهرنشین آمریکائی به حاشیه رانده شده است.

«عواقب اجتماعی» بالقوه نشان می دهند که امکان از دست رفتن یک نسل موجود است. نوجوانان بی کار «با ریسک بی کار بودن با غیر قابل استخدام شدن موجه اند.» واقعیت امروز غم انگیز است. این نشان دهنده «بحران بیکاری چند وجهی ای است که سیاستمداران هم در آمریکا وهم در اروپا، به دلیل عدم درک در متحد شدن و پاسخ دادن به آن عاجزند.»

«من به شدت نگرانم که حقایق موجود تحلیل



در جبهه جهانی کمونیستی

مصاحبه با استفن انگل:

اغتشاش ها در نظام جهانی

امپریالیستی زمینه را برای بحران

انقلابی جهان آماده می کند!

مصاحبه پرچم سرخ با استفن انگل، صدر

ام.ال.پ.د. (حزب مارکسیست - لنینیست

آلمان، مترجم)، ۴ ژانویه ۲۰۱۲

بخش دوم

دراکتورشورای محیط زیست بین المللی در

گلزن کیرشن تشکیل شد. شما در آن جا تزی

رامطرح کردید که تکامل کیفی بیشتر جنبش

محیط زیست ضروری است.

برای جلوگیری از فاجعه ی زیست محیطی

جهانی نیروی برتری ازگرداندگان سرمایه

مالی باید به مخالفت برخیزد. جنبش زیست

محیطی فعلی هنوز چنین نیروی برتری

نشده است. باوجوداین، این نیرو کار تربیتی

زیادی را انجام داده و آگاهی عمومی درمورد

محیط زیست را درمیان توده های مردم به

طرز قابل ملاحظه ای تقویت بخشیده است.

تقریباً امروزهیچ حزب بورژوائی نیست که

بدون برخورد به خواستهای زیست محیطی

به مبارزه ی انتخاباتی بپردازد. درعین حال

این جنبش زیست محیطی به حد زیادی پارچه

پارچه بوده و از نظر منطقه ای و ملی محدود

مانده و سازمان یافته گی سطح پائینی دارد و

نتیجتاً توانائی محدودی درمبارزه و معرفی

خود دارد. افراد مسئول در جنبش زیست

محیطی فعلی تدریجاً امید خود را عمدتاً در

تاثیرگذاشتن روی افرادمسئول درمدیریت

دولتی و احزاب بورژوائی و استدلال این

که امید به تغییر ازاین طریق را دارند،

نهاده اند. تاکید کنیم که امیدبستن به این که

درچارچوب جامعه ی سرمایه داری غلبه

بربحران زیست محیطی و منافع سودبری

بحران نظام، موقعیت چین و آینده جهان

در مقالات پیشین به بررسی جنبه های مهم

بحران مهم (بحران غذا، بحران مالی، بحران

فرود موقعیت هژمونیکی آمریکا، بحران

بهبیستی و...) که جملگی از تبعات بحران

ساختاری نظام جهانی است، پرداختیم.

در این نوشتار بعد از نگاهی مختصر به

شکلگیری قدرت های هژمونیکی در تاریخ

معاصر به چند و چون عروج چین به قله

قدرقدرتی اقتصادی در سطح جهانی (که

خود نوعی جدید از گلوبالیزاسیون سرمایه

است) پرداخته و سپس چرانی ناکامی نظام

جهانی درعبور و برون رفت از بحران

ساختاری حتی با تزریق "ویژگی های

چینی" را مورد بررسی قرار می دهیم.

شکلگیری قدرت های هژمونیکی

درتاریخ پانصدساله سرمایه داری، قدرت

های هژمونیکی پیوسته در کشورهای غربی

(شمال) شکل گرفته و رشد می یافتند. این

روند چه در دوره طولانی استعمار کهن (تا

نیمه دوم قرن نوزدهم) چه در دوره جهان

چند قطبی (مثل دوره صلح مسلح ۱۹۱۴

- ۱۸۸۴ و دوره بین دو جنگ بزرگ

جهانی ۱۹۳۱ - ۱۹۱۸) و دو قطبی (در

دوره ۱۹۹۱ - ۱۹۴۷) و چه در زمانی که

تک قطبی (از پایان جنگ سرد در ۱۹۹۱

به بعد) بود، ادامه داشت. اما نزدیک به

یک دهه است که جهانیان شاهد آغاز دوره

جدیدی گشته اند که در مسیر آن احتمال

اینکه برای اولین بار یک قدرت هژمونیکی

در سطح جهان ولی در منطقه غیر غربی

(در جنوب) ظهور و رشد یابد، بوجود آمده

است.

- تا آغاز دوره سرمایه داری انحصاری در

ربع آخر قرن نوزدهم کشورهای غربی که

دارای موقعیت هژمونیکی در سطح جهان

بودند، کشورهای اروپای آتلانتیک بودند.

سرمایه داری چپاولگر با شکست مواجه شده است

استفان لندن - ۹ مه ۲۰۱۲

ناظران مستقل از مدتها قبل این مطلب را

می دانستند. بحران اقتصادی جهانی، امروز

این واقعیت را تأیید می کند. در سال ۲۰۰۸

، نظریه پردازقهرمان این نظام نظر دیگری

را عنوان کرد. در این مورد ما توجه خواننده

را جلب می کنیم.

ایده نولوژی که بر اساس نابرابری، بی

عدالتی، استثمار، نظامی گری و جنگ

امپریالیستی بنا شده باشد، در نهایت اش

ویرانگری و یا تحت فشار قرار دادن خود

را دربردارد.

شواهد و دلایل رو به رشد در آمریکا و اروپا

نشان می دهد که مشکلات بیش از حد جدی

برخورد نشده وجود دارد که نادیده گرفته

شده اند. و این مشکلات با وجود میلیونها

نفر بیکار، بدون هیچ گونه پس انداز، بی

خانمان و با آینده ای تیره و تار هم چنان

باقی مانده است.

تصور کنید ملتی توسط رهبرانی اداره شوند

که اجازه دهند شرایط بحرانی به فساد و

گندیدگی منتهی شود. تصور کنید که رأی

دهندگان بر خلاف خواستهای شان برای

تغییر، آنها را از نو انتخاب کنند. تسخیر وال

استریت به کنار، بالاخره یک روز این خشم

مردم در آمریکا جایگزین بی تفاوتی خواهد

شد. آخرین گزارشات در مورد مشاغل، خود

به تنهایی مشوق این امر است که مردم دست

به اعتراض بزنند.

در تاریخ چهارم ماه مه، به گزارش وزارت

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org